

برگردستان چه گذشت

www.iran-archive.com
بمناسبت دهمین سالگرد پیورش ارتجاعی ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

صدای سرداران

www.iran-archive.com

متنی که پیش رو دارید، سلسله گفتارهایی درباره کردستان است که بمناسبت دهمین سالگرد یورش ارتجاعی ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی به آن خطه، و آغاز جنگی تمام عیار میان ضدانقلاب حاکم با انقلاب ستمدیدگان کرد، از صدای سربرداران "پخش شد".

www.iran-archive.com

آدرس پستی ما:

S.U.I.C

BOX 50079

40052 GOTEBOG

SWEDEN

کمک‌های مالی خود را برای ما به
آدرس زیر ارسال دارید

NAT WEST BANK

SARBEDARAN

ACC NO 27324958

ARCHWAY BRANCH ,

LONDON ,U.K.

به ۲۸ مرداد نزدیک می‌شویم . ۲۸ مرداد روز ننگینی در تاریخ ایران است . کودتای امریکائی ۱۳۳۲ که به بازگرداندن شاه به اریکه قدرت منجر شد، در این روز اتفاق افتاد . جنایت آتش زدن سینما رکس آبادان در سال ۱۳۵۷ در این روز انجام شد . و بالاخره فرمان یورش وحشیانه ارتش و سپاه به کردستان برای سرکوب خلقی بپاخاسا—ته و پیشمرگان قهرمانش در سال ۱۳۵۸ ، توسط خمینی در این روز صادر گشت . ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یک دوره طولانی از شکست و سرخوردگی و رخوت را در جنبش سیاسی آن روزها پدید آورد ویاس و نومیدی را در میان توده‌ها دامن زد . ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ ، خشم و نفرت مردمی که می‌رفتند یکپارچه علیه رژیم شاه بپاخیزند را عمیقتر کرد ، اما بیش از آنکه نقطه عطفی برای تعرض و مبارزه خشماگین توده‌ها باشد، ددمنشی دشمنان انقلاب و مهره‌های ارتجاع سلطنتی یا اسلامی را بنمایش گذاشت . ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ ، هنگامه دیگری بود ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ ، پیامی رسا و ارزشمند برای تمامی خلقهای ایران داشت . ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ نه فقط افشاگر چهره ارتجاعی حکام نوین یعنی خمینی و دارو دسته و متحدان حکومتیش ، بعنوان دشمنان شماره یک خلق و انقلاب بود ، بلکه اراده و آگاهی ستمدیدگان کرد را نمایان ساخت - ستمدیدگانی که استوارانه ایستادند و کوشیدند با قدرت سلاح ، سرنوشتشان را خود تعیین کنند . آن یورش ارتجاعی و این مقاومت انقلابی برای کارگران و دهقانان و ستمدیدگان سراسر ایران ، درس‌ها داشت . درس‌هایی که هر چند در آن لحظه ، و بطور تمام و کمال فرا گرفته نشد - نمی‌توانست بشود - اما زمینه‌ای را فراهم کرد تا به کمکش ، کمونیستهای انقلابی بتوانند راه‌رهایی از سلطه امپریالیسم و ارتجاع را در پیشگاه توده‌ها ، روشنتر ترسیم

کنند .

پس با هم دفتر تاریخ را ورق می‌زنیم و به آن روزها بازمی‌گردیم تا
مروری بر آن درسهای تاریخی داشته باشیم .

یورش ۲۸ مرداد ۵۸، نقطه اوج یک سلسله درگیریها و جنگهای
کوچک اما پر اهمیت بود که از ماه‌ها قبل در کردستان شکل گرفته
بود . واقعیت آنست که کردستان قهرمان در برابر سلطه ارتجاعی
جمهوری اسلامی از همان آغاز استقرارش نافرمانی می‌کرد . حتی در
روزهای پر جوش و خروش پائیز و زمستان ۵۷، زمانیکه رهبری جنبش
ضد سلطنتی در سراسر ایران ، عمدتاً بدست جریان اسلامی تحت
رهبری خمینی بود ، کردستان راه خود را می‌رفت و به جو مسلط‌کاری
نداشت . این نافرمانی امری اتفاقی نبود . مسئله را باید در سابقه
تاریخی جنبش انقلابی در این خطه ، نفوذ جریان‌های مختلف سیاسی
در بین توده‌های کرد بسال ۱۳۵۷ ، تضادهای حادث و در هم‌پیچیده
ملّی و طبقاتی و ویژگیهای فرهنگی - مذهبی موجود جستجو کرد . ستم
ملی لجام گسیخته علیه توده‌های کرد طی سالهای طولانی حاکمیت
پهلوی ، عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر و فلاکت زحمتکشان روستا و شهر ،
بیحقوقی کامل سیاسی ، تحقیر اجتماعی ، استفاده از کارگران مهاجر
کرد بعنوان نیروی کار فوق‌ارزان در انجام پروژه‌های عظیم دولتی و
خصوصی در سراسر ایران ، آتشفشان نیم‌خفته‌ای از خشم و نفرت
انقلابی را در این خطه ایجاد کرده بود . مردم کردستان بر خلاف
مردم بسیاری از نقاط ایران با مبارزه انقلابی و مشخصاً نبرد مسلحانه
نا آشنا نبودند . قدیمی‌ترها تجربه جمهوری مهاباد و نبرد قاضی
محمد و یارانش را داشتند که هر چند به شکست انجامید ، اما نمو-
نه‌ای از مقاومت و رزم ناسیونالیستی در برابر حکومت ارتجاع مرکزی

و اربابان امپریالیستش بود . طی سالهای خفقان بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز ، انقلابیونی چون اسماعیل شریفزاده و ملاآواره بودند که دردل توده‌ها بدر مقاومت و مبارزه را بپاشند و علیه سازشکاری و خیانت رهبران جریانات باصطلاح نماینده خلق کردحرکت کنند و خون خود را وشیقه تداوم جنبش ملی کردستان قرار دهند. همچنین، انقلا - بیون جوان هواخواه کمونیسم و طبقه کارگر نظیر کاک فواد مصطفی سلطانی و همفکران آنروزش پا بعرصه مبارزه گذاشتند و تحت تاثیر مبارزه عظیم ضد رویزیونیستی حزب کمونیست چین و انقلاب کبیر - فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری رفیق مائو تسه دون کوشیدند با در پیش گرفتن مشی توده‌ای ، گامهائی در جهت ایجاد محافل و هسته - های چپ در میان پیشروان توده بردارند ؛ هر چندزودبه دام ساواک گرفتار آمده و بزندان افتادند. بهرحال کردستان چنین سابقه‌ای را داشت . قدیمیترها عمدتا از نظر ذهنی به حزب دمکرات کردستان که اصولا جریانی تشکیل یافته و حاضر در خارج از مرزها بود، نزدیکی داشتند و جوانترها به آنچه جنبش نوین کمونیستی و انقلابی نام گرفته بود. در مقطع پاییز ۱۳۵۷ یک چیز در کردستان کاملا واضح بود : جریان خمینی و دستگاه روحانیت تحت رهبریش هیچ پایگاهی در میان توده‌ها نداشت . این واقعیت بخوبی در شعارهای تظاهرات توده‌ای ضد رژیم شاه منعکس می‌شد . درحالیکه در سایر نقاط ایران شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و درود بر خمینی گوش‌ها را کر می‌کرد و همگان را بدرجات مختلف تحت تاثیر قرار می‌داد . در راهپیمائیهای کردستان شعار این بود : داس و چکش بر سر نیزه پیروز می‌شود.

قیام ۲۲ بهمن ۵۷ بوقوع پیوسته بود. اما در کردستان، ارتشی‌ها

دریادگانها خزیده بودند و قصد داشتند ، این نهاد سرکوبگوارتجاعی را دست نخورده حفظ کنند و باتغییری جزئی - در سطح ته ریش گذاشتن فرماندهان جلادو مزدور - بخدمت ارتجاع تازه بقدرت رسیده اسلامی در آورند . روز ۲۹ بهمن ، مردم قهرمان مهاباد بهمراه نیرو - های انقلابی و جوانان کمونیست به پادگان مشرف بر شهر حمله بردند و در نبردی حماسی آنرا تسخیر نمودند . سلاحهای سبک و سنگین - بیشمار بدست مردم و جریانات سیاسی افتاد . حکومت جدید ایمن اقدام انقلابی را بعنوان غارت بیت المال مسلمین و اموال دولت محکوم کرد و خواهان بازگرداندن اسلحه ها و خلع سلاح مردم شد . مردم مهاباد از شنیدن این اراجیف چندان دلگیر نبودند . عربده های سران جمهوری اسلامی برای آنها حکم لطیفه و جوک را داشت که خستگی نبرد را از نشان بدر می کرد .

نخستین نیروئی که بطور متشکل و علنی فعالیت خود را در کردستان آغاز کرد ، حزب دمکرات برهبری دکتر قاسملو و غنی بلوریان بود . روز یازده اسفند ۱۳۵۷ ، فعالیت مجدد حزب در مهاباد اعلام شد . سازمان چریکهای فدائی خلق نیز هواداران خود را در شهرهای مختلف کردستان بسرعت متشکل کرد و مقرهای خود را برپا داشت . در مقابل ایمن دو جریان بورژوازی که بدرجات مختلف راه سازشکاری و ریزیونیسم را می پیمودند ، جریانات کمونیستی و انقلابی اصیل و خیل جوانان شیفته انقلاب و رهائی زحمتکشان و از همه مهمتر ، توده های محروم و ستمدیده ای قرار داشتند که تشنه آگاهی و تشکل طبقاتی خود بودند و ارتش سرخ خود را می طلبیدند . در بهار ۱۳۵۸ ، اتحادیه کمونیستهای ایران - شاخه کردستان ، بهمراه بنیانگزاران سازمان انقلابی - زحمتکشان کردستان - کومه و جمعی از عناصر انقلابی جمعیت رهائی

زحمتکشان را ایجاد کردند. این تشکل در دوره کوتاه بهار و تابستان ۵۸، توانست نقش مثبت و پراهمیتی در سازماندهی اتحادیه‌های دهقانی، تسلیح مردم ورهبری دهقانان محروم در جنگ علیه فئودالها و خانها، ارتش و پاسداران و جاش‌های مزدور بازی کند.

نخستین درگیری میان خلق کرد و جمهوری اسلامی تنها دو روز قبل از "اولین بهار آزادی" بوقوع پیوست. سنندج صحنه این درگیری بود. ماجرا از آنجا آغاز شد که مردم در روز ۲۸ اسفندماه در شهر دست به راهپیمائی زده و خواهان انحلال کمیته انقلاب اسلامی سنندج شدند. در راس این کمیته، شخصی بنام شاطر محمد قرار داشت که چند روز بعد از قیام بهمین، در شهر قروه، جنگ شیعه و سنی براه انداخته و بدست خود بسیاری را با ساطور، قصابی کرده بود. مردم سنندج نمی‌توانستند چنین شخصی را در مقام "حفظ امنیت شهر" خود تحمل کنند. جلادان کمیته انقلاب اسلامی سنندج، تظاهر کنندگان را بگلوله بستند. در این میان دو نفر کشته و جمعی زخمی شدند. شورش، شهر را دربرگرفت. توده‌ها بقصد مسلح شدن بسوی پادگان ارتش و ژاندارمری هجوم بردند. بعد از یک مانور فریبکارانه از سوی فرمانده لشکر سنندج، که به آرامش نسبی جمعیت انجامید خمپاره باران شهر آغاز شد. ارتش با سلاح سنگین و مجهز به هفت هلیکوپتر، شهر را زیر آتش گرفت. نتیجه، ۷۲ کشته و ۳۴۳ زخمی بود. روز اول فروردین، هیئت مصالحه دولت برهبری طالقانی وارد سنندج شد تا این جنایت را ماستمالی کند و بخیال خود چنین کرد. اما بذرخشم و کینه نسبت به رژیم جدید در دل توده‌های ستمدیده، کرد کاشته شده بود.

فراندموم جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۵۸ را مردم کردستان

بطور گسترده تحریم کردند و ضد دمکراتیک و فریبکارانه بودن آنرا اعلام داشتند. رژیم در نخستین آزمون سیاسی خود در این خطه شکست خورد.

جمهوری اسلامی به هر حربه و دسیسه‌ای برای سرکوب خلق کرد جنگ انداخت و برآستی که در برابر اراده و عزم انقلابی ستم‌دیدگان کردستان چاره‌ای غیر این نداشت. یکی از حربه‌های رژیم - که حربه کهنه تمامی مرتجعین و امپریالیست‌هاست - ایجاد تضادهای مصنوعی و بجان هم انداختن توده‌ها با استفاده از تفاوت‌های ملی یا مذهبی بود. اگر جنگ شیعه - سنی در کردستان چندان کاربردی نداشت، اما امکان براه اندازی جنگ میان کرد و ترک در استان آذربایجان غربی - با توجه به ناآگاهی عمومی و تعصبات مخرب - فراهم آمد. روز ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ جنگ نقه برپا شد. بدین صورت که حزب دمکرات از قبیل تدارک وسیعی برای برگزاری یک میتینگ بزرگ در این شهر دیده بود و قصد داشت فعالیت علنی خود را در نقه اعلام دارد. پیشمرگان حزب بطور وسیع وارد شهر شده بودند. رژیم از طریق ساواکیهای شناخته شده‌ای چون عظیم معبودی و مراد قطاری در بین اهالی ترک تبلیغ کردند که کردها برای غارت آمده‌اند. اواسط میتینگ بود که یکی از نگهبانان را از بالای دیوار به پائین کشیده و سلاخیش کردند. وقتی خبر به پیشمرگان حزب رسید، درگیری مسلحانه آغاز شد که ۱۵ روز بطول انجامید. جنگ میان کرد و ترک بود - میان همسایگان، میان قامیلهای سببی - و بنفع رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی. طی ۳ روز اول درگیری‌ها، صدها نفر کشته شدند. چند روز بعد، پرده دوم نمایش آغاز شد. ارتش ارتجاعی تحت عنوان میانجیگری و حسن نیت بمیدان آمد و کشتار بزرگ توده‌های کرد را آغاز کرد. هلیکوپترها و تانکها ب صحنه آمدند، تا در شهر و نیز در

جاده‌هایی که به دهات اطراف ختم می‌شد ، کردها را قتل و عام کنند .
درگیری نرده ، سرانجام با ورود هیئت ماستمالی قضایا بریاست
آیت الله طالقانی خاتمه یافت .

اما نیروهای کمونیستی و انقلابی اصیل جهت درستی درپیش
گرفته بودند . آنها می‌دانستند که باید در عرصه کردستان بر جنبه
طبقاتی جنبش و انقلاب انگشت بگذارند و آن اقشار و طبقات
اجتماعی که واقعا پایه انقلاب دمکراتیک نوین و نیروی عمده انقلاب
محسوب می‌شوند را بسیج کنند . تلاش برای متشکل نمودن آگاه ساختن
توده های تحتانی شهر و روستا و روشنفکران انقلابی که طرفدار رهایی
طبقه کارگر بودند ، آغاز شده بود . کادرها و اعضای اتحادیه کمونیستهای
ایران ، رفقای پرارزشی چون کاک صلاح‌الدین شمس برهان ، کاک
اسماعیل (پیروت محمدی) ، کاک رسول (رسول محمدی) ، رفیق
غلامعباس درخشان هوره ، و جمعی دیگر از رفقا ، کاک فواد
مصطفی سلطانی ، کاک یحیی خاتونی و دیگر افراد سازمان انقلابی
زحمتکشان کردستان بمیان روستائیان فقیر می‌رفتند و به ایجاد
نیروی مسلح انقلابی در دل توده‌ها می‌پرداختند .

دشمن سرسخت این حرکت ، خانها و فئودالهای محلی بودند که از
فرصت بدست آمده استفاده کرده خود و نوکرانشان را مسلح نموده و
در مناطق مختلف قصد قدرقدرتی ، آزار و ارباب روستائیان و بسط
نفوذ و قدرت اقتصادی و اجتماعی خود داشتند . جمهوری اسلامی نیز
که عملا به بی پایه بودن خود در خطه کردستان پی برده بود ، به‌روال
دیگر حکومتهای ارتجاعی مرکزی ، قصد ایجاد ائتلاف با خانهای مرتجع
و تسلیح آنها در برابر جنبش انقلابی خلق کرد را کرد . مردم که با
خطر جدی از سوی این مرتجعین محلی روبرو شده بودند در روزهای

پنجم و ششم تیر ماه ، نخستین ضرب شست خود را با خلع سلاح فئودالهای منطقه منگور و آمد به آنها نشان دادند. چند تن از این خانهای پرافاده را روستائیان ، سوار خر کرده و در ده چرخاندند و سگه یک پولشان ساختند ، چند تن دیگر از سرسخت ترین مرتجعین بدست مردم اعدام شدند . آنان که جان سالم بدر برده بودند ، بگوشه‌ای خزیدند؛ و بعدها که دوباره فرصتی فراهم آمد و جمهوری اسلامی شهرها را اشغال نظامی کرد، به شهرها روان شدند و بعنوان جاش یا مزدور مسلح حکومتی به سرکوب و ارباب و آزار اهالی شهر پرداختند و فعالان در کنار پاسداران و ارتشی‌ها و مزدوران قیاده موقت - دارودسته بارزانی - در جنگ با قوای پیشمرگه شرکت جستند. روز ۳۱ تیر ماه ۵۸ ، مریوان شاهد یکی از پرشورترین مبارزات توده‌ای علیه ایجاد پایگاه‌های نظامی و استقرار نیروهای رژیم در شهر بود. هزاران نفر از مردم در یک راهپیمایی اعتراضی که به ابتکار نیروهای انقلابی برپا شده بود، شرکت جستند.

مرداد ماه فرا رسید . مبارزات دهقانان علیه تعرضات خانها و مزدوران مسلحشان اوج گرفته بود. قوای ارتش و پاسدارمی کوشیدند از هر موضوعی برای مداخله استفاده کنند. مصطفی چمران ، چهره شناخته شده تشکیلات ارتجاعی امل لبنان با دارودسته نظامی تحت سرکردگیش قصد برقراری ستاد ضربت و هجوم به توده‌های کرد و قوای پیشمرگه را کرده بود. بدنبال یگرشته تحریکات و درگیریها ، سرانجام در ۲۳ مرداد ماه ، جرقه جنگ در پاوه زده شد. مزدوران رژیم بدام پیشمرگان افتادند و بسختی متحمل تلفات شدند . چمران با چند تن دیگر در محاصره افتاد . بقیه همگی بهلاکت رسیده بودند . و اگر هلیکوپترهای ارتش بکمک چمران و آن چند پاسدار نیامده بود ، آنها

هم بدرک واصل می شدند.

در منطقه کرفتو، خانهای مسلح به اعضاء اتحادیه دهقانی حمله بردند و آنها را به محاصره افکندند. روز ۲۶ مرداد کاک یحیی خاتونی در این محاصره بشهادت رسید. گروهی دیگر که فشنگشان تمام شده بود به اسارت درآمدند.

دو روز بعد خمینی فرمان جهاد علیه خلق کرد را صادر کرد. از شهرهای مختلف، هجوم پاسداران و حزب الهی ها بسوی کردستان آغاز شد. قوای از همه جا بی خبر و ناآزموده رژیم درمقابل توده های مصمم و مسلح و نیروهای کمونیست و انقلابی قرار گرفتند. تنها چیزی که در اختیار داشتند سلاح بود و امکانات و پشتیبانی ارتش امریکائی، والته قساوت و وحشیگریشان. خلخالی جلاد به منطقه اعزام شد تا بیدادگاه های شرع را علیه انقلابیون اسیر بر پا دارد. جنایاتی که طی چند روز در شهرهای کردستان اتفاق افتاد، بی سابقه بود و انعکاسش در نقاط مختلف ایران، آتش خشم را در سینه هر فرد ترقیخواه و انقلابی شعله ور می ساخت. سران رژیم همچنان عربده می کشیدند و باصطلاح پاک کردن میهن اسلامی از لوث وجود ضدانقلابیون را خواستار بودند. حزب توده نیز با حکومت همدل و همزبان شده بود. اما این همه جنایت و پلییدی درمقابل عظمت مقاومت و مبارزه هزاران هزار ستمدیده کرد، کارآئی نداشت. جنگ پارتیزانی در شهرهای اشغال شده، در جاده ها، در پیرامون مراکز استقرار قوای مسلح رژیم آغاز شد و دشمن را بستوه آورد. تلفات رژیم بی شمار بود. این جنگ تنها با پشتوانه و یاری بی شائبه اکثریت قریب به اتفاق ستمدیدگان کرد انجام پذیر بود. این جنگی انقلابی بود که به توده ها اتکاء داشت و همین جنگ عادلانه بود که سرانجام

در تاریخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۵۸ ، رژیم را به عقب نشینی وا داشت. خمینی جلاد که روز ۲۸ مرداد متفرعانه فرمان جهاد علیه خلق کرد را صادر کرده بود، همچون موشی هراسان از سوراخ بیرون آمد و غلط کردن نامه فریبکارانه خود را تحت عنوان پیام آتش بس به پیش نهاد. در جریان جنگ سه ماهه ، اتحادیه کمونیستهای ایران شاخه کردستان توانست تشکیلات نظامی خود را با نام تشکیلات پیشمرگان زحمتکشان ، در جریان نبرد با قوای دشمن ایجاد کند و در شهرهای مختلف ضربات مهمی بر قوای جمهوری اسلامی وارد آورد . سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه نیز در جریان این جنگ انسجام یافت و پایه گرفت . حزب دمکرات کردستان و سازمان چریکهای فدائی خلق که اساسا از لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک جهت گیری سازشکارانه و تسلیم طلبانه داشتند و در پی کسب امتیاز بطرق مختلف از رژیم بودند ، بالاجبار بعرضه جنگ کشیده شدند ، اما خیلی زود در برخورد به مسئله آتش بس پیشسنانهادی رژیم و ترفندهای هیئت حاکمه ماهیت خود را بنمایش گذاردند .

توده های کرد از آتش بس شادمان گشته بودند. شور و شوق و شادی روستاها و شهرها را پر کرده بود. فضا از احساس پیروزی آکنده بود . در همین موقع، گروهها و جریانات با نفوذ موجود در کردستان رفتند که هیئت نمایندگی خلق کرد را تشکیل دهند و با هیئت باصلاح حسن نیت اعزامی از تهران بمذاکره بنشینند. هیئت نمایندگی متشکل بود از نماینده حزب دمکرات ، نماینده کومله ، شیخ عزالدین حسینی و نماینده سازمان چریکهای فدائی خلق .

این هیئت پشتیبانی عمومی مردم کردستان و سایر گروهها و سازمانهای کوچکتر حاضر در صحنه ، و نیز پشتیبانی و حمایت

گروهها و سازمانهای سراسری اپوزیسیون بجز رویزونیستهای حزب توده را داشت. آنچه در دوران کار این هیئت گذشت، بوضوح نشان داد که کج اندیشی، خوشخیالی، توهمات رفرمیستی، ومحدود نگری بورژوازی تا چه حد درون گروهها و احزاب مسلط بر جنبش کردستان ریشه دوانده است .

شعار مرکزی جنبش در این دوره - مطالبه‌ای که بیش از هر چیز بگوش می‌رسید - خودمختاری بود . دعوای میان هیئت نمایندگی خلق کرد با نمایندگان جمهوری اسلامی هم بر سر خودمختاری جریان داشت دعوا بر سر حدود و شعور و مفهوم خودمختاری بود. درحالیکه نقش و جایگاه کردستان باید چیز دیگری می‌بود و یک نیروی پیشا هنگ کمونیستی می‌توانست و می‌بایست ستمدیدگان کرد (توده‌های کارگر و دهقان و دیگر زحمتکشان این خطه) را حول شعارهای بنیادین انقلاب دمکراتیک نوین در صحنه نبرد انقلابی پرورش دهد و متشکل سازد و پایگاهی مستحکم برای تحقق چنین انقلابی پدید آورد. مطالبه خود مختاری از حکومت مرکزی ، مفهومی جز قبول حاکمیت ارتجاع تازه بقدرت رسیده اسلامی، در مقابل گرفتن حق حاکمیت بورژوازی بر محسوده کردستان نداشت. و برآستی که از این ایده و خواست ، بوی رفرمیسم و ناسیونالیسم بورژوازی بر می‌خاست . این ایده ، مسئله در هم شکستن ماشین کهنه دولتی ، ماشین بهارث مانده از دوران شاه که اینک بدست حکام اسلامی افتاده بود را بکنار می‌نهاد، و ازاین زاویه به رفرمیسم و اصلاح طلبی در چارچوب همین نظام و تحت همین دولت ارتجاعی می‌انجامید . و از طرف دیگر ، سرنوشت ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان کرد را از سایبر توده‌های تحتانی در کلّ ایران جدا می‌کرد و حصار بی‌دور انقلاب کردستان

می‌کشید . نهایت بحث خودمختاری این بود که جمهوری اسلامی ، ارتش و پاسدارانش را از کردستان بیرون ببرد و بکاری بکار ما نداشته باشد ، و آنها را در خارج از حیطه کردستان ، برگرده ستمدیدگان سایر مناطق ایران مستقر سازد .

درون هیئت نمایندگی خلق کرد ، دو جریان حزب دمکرات و سازمان چریکهای فدائی خلق با تمام قوا در پی اشاعه و تقویت این دیدگاه رفرمیستی و کنار آمدن در مقابل دولت ، و کسب امتیازاتی برای خود بودند . دست آخر هم ، این دو جریان وارد مذاکره جداگانه با رژیم شدند و باعث تفرقه و تلاشی هیئت گشتند . جریان کومله و شیخ عزالدین حسینی هم علیرغم تلاشهایشان در افشای توطئه های روزمره جمهوری اسلامی علیه خلق کرد در جریان مذاکرات ، یا خارج از آن ، عملاً قادر به شکستن محدوده تنگ خواستها و مطالبات طرح شده نبودند . که این از محدود نگری طبقاتی آنها ناشی می‌شد و ریشه های عمیق ناسیونالیسم در دیدگاهشان . کومله اگرچه حس می‌کرد که مذاکره با دولت ارتجاعی ، بی‌فایده و وقت تلف کردن است و اگر چه می‌دانست و می‌گفت که رژیم زخم خورده در پی وقت خریدن برای خود و تحکیم و تقویت نیروهای مسلح مزدورش در کردستان برای آغاز حمله ای حساب شده تر از پیش است ، اما قادر نبود راه صحیحی در مقابل پای کردستان بگشاید . چنین راه صحیحی تنها با در دست داشتن استراتژی و تاکتیک صحیح انقلابی - استراتژی و تاکتیکی مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون - میسر بود . چنین راه صحیحی تنها می‌توانست ایجاد ارتش سرخ کارگران و دهقانان ، تکیه بر جنبه طبقاتی جنبش در کردستان و در سراسر ایران ، درک جایگاه مسئله ارضی و لزوم انقلاب ارضی در برانگیختن و بسیج توده -

های تحتانی روستا، اعمال رهبری طبقه کارگر از طریق شبکه گسترده هسته ها و سلول های حزبی در شهرو روستا و برپائی جنگ خلق بقصد ایجاد مناطق پایگاهی سرخ و گسترش انقلاب به سایر نقاط باشد. تنها راه صحیح، راه جنگ دراز مدت خلق طبق آموزه های رفیق مائو تسه دون بود. کاری که تنها از عهده یک نیروی مائوئیست انقلابی بر می آید - و کومله چنین نیروئی نبود. در مقابل اتحادیه کمونیستهای ایران - شاخه کردستان و تشکیلات نظامی - تشکیلات پیشمرگان زحمتکشان - نیز علیرغم برخی جهت گیریهای صحیح و علیرغم تلاش پیگیرانه و انقلابی، موفق نشد جنگ طبقاتی را بر زمینه جنبش ملی و تلفیق شعارهای بنیادین انقلاب دمکراتیک نوین با شعار حق تعیین سرنوشت ملل ستمدیده در مورد کردستان به پیش برود کلاً سیاست و حرکتش بطور روز افزونی تحت تاثیر خط عمومی اتحادیه در برخورد دوگانه به حاکمیت قرار می گرفت و گرایشات رفرمیستی و ناسیونالیستی به اشکال مختلف در سیاست و عملکردش نمود می یافت.

هیئت نمایندگی خلق کرد نخست مطالباتی را در ۲۶ ماده در برابر هیئت دولتی گذاشت. هیئت به بهانه جویی پرداخت و گفت این مطالبات مردم کردستان نیست، بلکه خواست گروه ها و تشکلات سیاسی است. در جلسه دوم مذاکره، تحت فشارهای سازشکارانه حزب دمکرات، خواسته های هیئت از ۲۶ ماده به ۸ ماده تقلیل یافت بدنبال این قضیه، جمهوری اسلامی با کمک حزب توده به توطئه چینی دیگری پرداخت و بطور مخفیانه با حزب دمکرات و سازمان چریکهای فدائی خلق وارد مذاکره گشت. کومله و شیخ عزالدین حسینی با این کار بمخالفت برخاستند و ماجرا را برای مردم افشاء کردند. سرانجام

دولت ، خواسته های ۸ ماده ای را بطور دم پریده در ۶ ماده از زبان بنی صدر ، رئیس جمهور وقت منتشر ساخت و گفت ما بروی این ۶ ماده حاضر به توافق هستیم . بنی صدر بر این ۶ ماده ، نام طرح خود گردانی نهاد که بعدها در کردستان بعنوان طرح سرگردانی مشهور شد .

یکی از معضلاتی که رژیم در کردستان با آن روبرو بود و می خواست بهر طریق که شده آنرا حل کند، مسئله استقرار نیروهای نظامی در نقاط کلیدی و استراتژیک کردستان بود، تا در یورش های بعدی امکان بیشتری برای سرکوب قوای پیشمرگه و توده های مقاوم گردداشته باشد . اما رژیم پراحتی نمی توانست ستون های نظامی را در کردستان جا بجا کند و هر جا که دلش می خواهد برود . اینجا بود که توافقات پنهانی با حزب دمکرات به داد جمهوری اسلامی رسید . حزب دمکرات بر رهبری دکتر قاسملو قبول کرد که ستون های ارتش را تا هر کجا که می خواهند در خاک کردستان اسکورت کند و از تعرض قوای پیشمرگه و مردم به آنها جلوگیری نماید .

افشای این مسئله ، خشم توده های کرد را برانگیخت تا جایی که سخنرانی دکتر قاسملو در سنندج با شعار یکپارچه مردم که فریاد می زدند : " در پیکار خلق کرد ، سازشکاری محکوم است " ، می رفت که کاملاً بهم بخورد .

اما علیرغم این مخالفتها ، رژیم از صدقه سر حزب دمکرات موفق شد در دوره چند ماهه آتش بس ، نیروهایش را در نقاط حساس کردستان - خصوصاً در منطقه شمالی که حیطة نفوذ حزب دمکرات بود - مستقر نماید . این نقل و انتقالات در جریان جنگ دوم کردستان ، بسیار بکار رژیم آمد . با این وجود ، توطئه رژیم چندان هم سهل و ساده پیش

نرفت . روز هفدهم دیماه ۱۳۵۸ ، زمانی که حزب دمکرات قصد داشت از مسیر جاده ارومیه یک ستون بزرگ ارتشی را برای تقویت پادگان مهاباد بداخل شهر اسکورت کند با مقاومت پیشمرگان اتحادیه کمو- نیسته‌های ایران ، کومله و سایر جریانات خط ۳ و بخشی از جوانان و مردم آگاه شهر روبرو شد . بمدت چند ساعت راه حرکت ستون سد شد . دعوا و مرافعه ، تهدیدها و چرب زبانیهای حزب دمکرات بجائی نرسید . در همین اثنا ، پیشمرگان و مردم به خلع سلاح بخشی از ستون پرداختند . در مدت کمی کل ستون خلع سلاح شد و دست از پا درازتر بسوی ارومیه برگشت . کار بجائی رسید که پیشمرگان دمکرات علیرغم خواست رهبران شان تحت تاثیر قرار گرفته و تتمه سلاحهای ارتش را خود مصادره کردند . رژیم در تمام دوران آتش بس ، از زمینه چینی تبلیغاتی علیه جنبش کردستان غافل نبود و کارزار ارتجاعی وسیعی براه انداخته بود . در این کارزار ، حزب توده نقش مهمی بعهده داشت . حزب توده ، نیروهای جنبش کردستان خصوصا کومله را بعنوان جنگ افروز ، چپ رو و زمینه ساز برای باندهای سلطنت طلب و بختیاری هدف حمله قرار می داد . حزب توده دست خود را بیش از پیش در مقابل توده های کرد باز کرد ، بطوریکه در فاصله کوتاهی شعارهای ضد این جریان رویزیونیست و وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی در کنار شعارهای ضد جمهوری اسلامی ، به شعار روز مردم کردستان تبدیل شد .

زمستان ۱۳۵۸ ، رژیم در دو زور آزمائی سیاسی پی در پی در خطه کردستان شکست خورد . رفرا ندوم قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی را مردم کردستان تحریم کردند . و کمی بعد ، انتخابات ریاست جمهوری که بنی صدر را بر سر کار آورد نیز با مخالفت و بایکوت

یکپارچه توده‌های کرد روبرو شد.

در این دوره توجه جریان‌ات و گروه‌های سیاسی از جمله اتحادیه کمونیست‌های ایران - شاخه کردستان بر حوادث درون شهرها تمرکز یافته بود. از میزان جوله‌های سیاسی در مناطق روستائی و ارتباط با توده‌های دهقان که در جریان کار اتحادیه‌های دهقانی، در بهار و تابستان ۱۳۵۸ شکل گرفته بود، عملاً کاسته شد.

اقداماتی که از جانب رفقای ما در جهت مصادره یا تقسیم اراضی کشاورزی صورت می‌گرفت، بیشتر حالت مددکاری اجتماعی در روستا را داشت تا بستری برای برانگیختن توده‌های تحتانی روستا، تسلیح آنها با آگاهی طبقاتی و با تفنگ، برمبنای یک دید استرا - تزیک نسبت به روستا برای تدارک و پیشبرد یک جنگ درازمدت توده‌ای. مارفته رفته روستا را فراموش می‌کردیم و در کردستان نیز همانند سایر نقاط ایران، ذهن و عمل خود را به تحولات سیاسی پر سروصدای موجود در مراکز شهری می‌سپردیم. تحولاتی که خارج از اراده ما تحت هدایت جریان‌ات بورژوائی و خرده بورژوائی قرار داشت. مسلماً این عطف توجه به جنبش‌های موجود در شهرها، که خود نمودی از گم‌کردن استراتژی و راه انقلاب در کشور تحت سلطه‌ای مانند ایران بود، نمی‌توانست به گیج‌سری و بی‌دورنمایی در عرصه فعالیت نظامی و اهداف و جهت‌گیری جنگ پیشمرگان زحمتکشان - تشکیلات نظامی اتحادیه کمونیست‌های ایران در کردستان - نیانجامد. تشکیلات پیشمرگان زحمتکشان طی این دوره کاری که کرد عملاً جنگیدن دوشادوش سایر قوای پیشمرگه و توده‌های کرد بر مبنای طرح، خط و اهداف مسلط جریان‌ات قویتر بر جنگ بود.

یکی از مبارزات توده‌ای مهم که در زمستان ۱۳۵۸، در شهر

سنندج برپا شد، علیه حضور و استقرار مزدوران پاسدار در شهر بود. اگر چه این مزدوران تمام مدت در مرکز خود بسر می بردند و از ترس پیشمرگه و خشم و نفرت مردم جرات حضور در کوچه و خیابان را نداشتند، اما نطفه استقرار آنها درست جایی واقع شده بود که در صورت وقوع جنگ و درگیریهای بزرگ، می توانستند ضربه فراوانی بر صف انقلاب وارد آورند و خود ضربه کمی متحمل شوند. این مبارزه توده ای در جریان بود که رژیم از جانب کرماشان پیشروی و استقرار قوای ارتش و پاسدار بسوی سنندج را آغاز کرد.

خط مرزی میان پیشمرگه و قوای رژیم، منطقه کامیاران بود. پیشمرگان کومله، اتحادیه کمونیستهای ایران و بخشی از پیشمرگان حزب دمکرات که متوجه تحرک بیشتر مزدوران جمهوری اسلامی در این ناحیه شده بودند، در منطقه کامیاران کوشیدند از پیشروی آنها جلوگیری کنند. سپاه پاسداران اینبار با حمایت هوانیروز کرماشان بمیدان آمده بودند. نتیجه درگیریهای کامیاران، شمار زیادی کشته از پاسداران و جاشها و همچنین شهادت بیش از ۱۰ پیشمرگه و زخمی شدن گروهی دیگر بود.

در این جنگ، رفیق ارزنده ای بنام کاک وریا مدرسی - از اعضا برجسته اتحادیه کمونیستهای ایران - در روز ۲۱ بهمن ماه ۵۸ شهادت رسید.

هیئت نمایندگی خلق کرد به جمهوری اسلامی و بنی صدر رئیس جمهور وقت بخاطر وقایع کامیاران اعتراض کرد و خواهان توقف پیشروی قوای نظامی رژیم شد، اما رژیم تدارک نظامی خود را برای شروع یورش دوباره در بهار ۱۳۵۹ دیده بود. دیگر بار جنگ آغاز شده بود.

رژیم توانست کامیاران را بتصرف خود درآورد و هجوم دیگری نیز از جانب بیجار بسمت دیواندره سازمان دهد. سرانجام در روز بیست و هفتم فروردین ۱۳۵۹، ستون بزرگ ارتش از همدان و کرمانشاه بمنظور تقویت پادگان سنندج، بدروازه شهر رسید. مردم در آنجا اجتماع کرده و حرکت ستون را مانع شدند. حزب دمکرات که مسئولیت اسکورت ارتش را تا آن روز همچنان به عهده داشت، کوشید مسئله را فیصله دهد. در این کار سازمان چریکهای فدائی خلق هم پشت حزب دمکرات بود. اما بعلت مقاومت گسترده مردم موفق به این کار نشدند و عقب نشستند.

اوضاع بشدت انفجاری بود. بنی صدر که تا آنموقع فرماندهی کل قوا را داشت، پیام فرستاد که ارتش آمده تا حق خودگردانی را برای شما تامین کند. روز بیست و نهم فروردین جنگ آغاز شد. مردم در همه نقاط شهر سنگر کنده بودند. دشمن زبون از درون پادگانها با خمپاره و توپ نقاط مختلف شهر را هدف قرار می داد. مردم سنندج یکپارچه در این مقاومت عظیم و انقلابی شرکت جستند و با خون خود از اهداف و آرمانهایشان در مقابل رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و ارتش سرکوبگر بدفاع برخاستند. بنی صدر به نمایندگی از سوی هیئت حاکمه در مرکز رجز می خواند که: "تا نظم و قانون را در کردستان برقرار نکرده اید، پوتینهایتان را درنیاورید!" علیرغم محاصره شهر و کنترل جاده ها سیل کمک ها از نیروی داوطلب پیشمرگه و کادر درمانی تا خواروبار و دارو و پول و مهمات بود که از شهرهای مختلف به سنندج سرازیر شد. توپ باران شهر یک لحظه قطع نمی شد؛ باشگاه افسران که مرکز استقرار سپاه پاسداران بود علیرغم یورش های متعدد پیشمرگان، تسخیر نگشت. تلفات

پیشمرگه و اهالی شهر بالا می رفت . تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان در جریان نبرد سنندج یکی از فداکارترین افراد جوانش بنام رفیق نادر خدامرادپور را از دست داد و چند نفر دیگر از رفقا نیز زخمی شدند. سازمان ما وسیعا در این جنگ شرکت داشت. در امر رهبری قوای پیشمرگه و مردم ، کادرهای نظامی اتحادیه درکنار کادرهای کومله و دیگر گروه های خط ۳ فعالانه نقش بازی کردند .

اما رهبری حزب دمکرات و سازمان چریکهای فدائی خلق به واسطه خط و اهدافشان چندان خواهان جنگ نبودند. هرچند گروهی از پیشمرگان حزب دمکرات در نبرد سنندج شرکت جستند و جان باختند. سرانجام بعد از ۲۸ روز، قوای پیشمرگه مجبور به ترک شهر شدند. سنندج به اشغال نیروهای مسلح ارتجاع اسلامی در آمد.

جنگ سنندج و نتیجه آن را نمی توان جدا از دیدگاه غالب بر نیروهای سیاسی حاضر در صحنه و برخورد آنها به مسئله استراتژی انقلاب مورد بررسی قرارداد . اتحادیه کمونیستهای ایران در آن روزها بر لزوم مقاومت شهر در مقابل محاصره و توپ باران تاکید داشت و هرگونه عقب نشینی و بیرون رفتن قوای پیشمرگه از شهر را معادل با خیانت و آغاز سیر قهقرائی و شکست در جنبش کردستان می دانست ؛ که این امری ناصحیح بود . این درست خلاف آموزه های نظامی پرولتاریا و مشخصا تزهای مائوتسه دون بود که جنگ ما با دشمن ، خصوصا در مراحل اولیه آن ، اساسا پارتیزانی است و باید از اصول جنگ پارتیزانی یعنی تمرکز نیروی برتر برای نابودی بخش های کوچکی از ارتش دشمن ، و احتراز از درگیریهای بزرگ در میدان ها و شرایط زمانی که دشمن به نیروی انقلابی تحمیل می کند ، پیروی نمود. ما که برای شهرها نقش تعیین کننده در مبارزه انقلابی

قائل بودیم، همه چیز را در شهر می‌دیدیم و رفته‌رفته خصلت دراز مدت جنگ را به فراموشی می‌سپردیم، خیال می‌کردیم که باشکست سنندج، همه چیز از دست می‌رود. و این علیرغم ظاهر مقاومست جویانه‌اش، دیدگاهی نهایتاً تسلیم طلبانه بود که از عدم درک قانون مندیهای جنگ انقلابی و گنج سری در مورد رزمگاه اصلی جنگ خلق - یعنی مناطق روستائی - برمی‌خاست. بهر حال جنگ سنندج و نتیجه آن، سرفصل حرکت اشغالگرانه جمهوری اسلامی در کردستان شد. و این امر در دوره‌ای بوقوع پیوست که جامعه آبستن حوادث و تحولاتی عظیمتر در ارتباط با جنبش مردم، اردوی انقلاب، صفوف ضد انقلاب و مناسبات منطقه‌ای بود.

بعد از اشغال سنندج توسط قوای رژیم در اواخر اردیبهشت ماه، جمهوری اسلامی حرکتی چند جانبه را برای گسترش تسلط خود بر کل منطقه و رها کردن گریبان خود از شر این خطه انقلابی آغاز کرد. اینکار همزمان بود با هجوم وحشیانه او باش حزب الله و پاسداران و کمیته‌ها به دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی سراسر کشور. دانشجویان کمونیست و انقلابی بسیاری کشته شدند دفاتر گروه‌ها بسته شد و کلاً دانشگاه بمدت نامعلوم تعطیل گشت. مسلماً درهم کوبیدن این سنگ مبارزه انقلابی از سوی رژیم بی ارتباط با نقشی که دانشگاه در تبلیغ جنبش خلق کرد، پشتیبانی فعال از این جنبش و افشای جنایات جمهوری اسلامی در کردستان انجام می‌داد نبود. باید گفت که با تشدید سرکوب و اختناق علیه فعالین جنبش کمونیستی و انقلابی در عرصه جنبش کارگری، محلات، زنان، و دانش جویان و دانش آموزان، در مقطع بهار ۵۹، رژیم اسلامی گامی ضروری در مسیر طرح کلی سقط انقلاب به پیش برداشت.

در کردستان ، جمهوری اسلامی کما بیش معضلات و تضادهای
مقابل پایش را شناخته بود. بعلاوه ، تجربه ضدانقلاب جهانی در
سرکوب جنبش‌های ازاین دست را هم در توبره داشت . بنابراین
دست بکار شد و کوشید تضادها را یک به یک پاسخ دهد. همانطور
که قبلا اشاره شد ، مردم کردستان با سطح بالای آگاهی سیاسی و
حمایت بیدریغشان از مبارزه مسلحانه پیشمرگان ، معضل اصلی
رژیم بودند. رژیم می خواست این روحیه و اراده انقلابی را در
توده‌ها نابود سازد. بنا بر این کوشید به آنها القا کند که مقاومتشان
بجائی نمی‌رسد ، حاکمیت خود مردم با حتی وجود دو قدرت حکومتی
هم امکان ندارد، و لب کلام اینکه تحت رژیم جمهوری اسلامی ، منطقه
آزاد شده بی منطقه آزاد شده . برای القای این افکار ، جلادان حاکم
محاصره اقتصادی سختی را علیه کردستان آغاز کردند. تا با حربه
گرانی و قحطی شدید به مردم بقبولانند که اگر رهایی ملی و حق تعیین
سرنوشت و ازاین قبیل چیزها بخواهید ، از گرسنگی خواهید مرد . و
برای هیچ خلقی در این دنیا و تحت این سیستم که همه چیزش
وابسته است ، خودکفائی اقتصادی مفهومی ندارد. چاره‌ای جز تسلیم
و دست گذاری دراز کردن بسوی حکومت مرکزی برای آرد و نفت ،
موجود نیست . جمهوری اسلامی با اینکار می خواست بین مردم ،
گروهی را از مبارزه دلسرد و ناراضی کند و بخیال خود ، بخشی از
مردم را در مقابل بخشی دیگر ، یا مردم را در مقابل پیشمرگان قرار
دهد. هر چند اوضاع کردستان بعدها طوری پیش رفت که عملا
محاصره اقتصادی بر چیده شد ، اما تا مل بیشتر بروی این سیاست
لازم است . چرا که گسترده شدن جنگ انقلابی در هر نقطه از ایران
و شکل گیری مناطق بینابینی و آزاد شده ، بدون شک سیاست

محاصره اقتصادی از جانب حکومت ارتجاعی را علیه آن مناطق شاهد خواهد بود؛ و برای حل این مسئله باید راهی انقلابی درپیش گرفت. سازماندهی اقتصاد برای رفع نیازهای توده‌های منطقه‌ای که در آن جنگ خلق جریان دارد و رفع نیازهای تداوم جنگ درازمدت، مسئله‌ای مهم است که در تمامی انقلابات پیروزمند با جدیت بدان پرداخته شده است. چنین اقتصادی اساسا اقتصاد کشاورزی بوده و با درگیر شدن آگاهانه توده‌های روستائی بر مبنای مناسباتی نوین و انقلابی شده در پروسه کار و تولید، می‌تواند سرپا بایستد و خودکفائی جنگ انقلابی و منطقه آزادشده را تأمین کند. البته سازماندهی امر تجارت بین منطقه آزاد شده و مناطق پیرامون نیز مسئله‌ای در خور توجه است که با توجه به شرایط خاص هر منطقه می‌باید راه و چاهش را یافت. به این نکته در جمع‌بندی از کردستان، دوباره باز خواهیم گشت.

تدبیر دیگر رژیم برای خنثی نمودن و منفعل کردن توده‌های کرد، قتل عام روستائیان و زحمتکشان و به یک کلام تحتانی‌ترین توده‌ها بود. این تدبیر رذیلانه‌ایست که هر آنجا جنگ انقلابی با حمایت توده‌های روستائی جریان داشته از سوی ارتجاعیون و امپریالیستها بکار برده شده. نمونه‌های اخیر این کار را در ویتنام، فیلیپین، اریتره، افغانستان و پرو دیده‌ایم. سوزاندن دهات، خراب کردن یا مسموم ساختن چاه‌ها و قنات‌ها، آتش زدن محصول، و شایع‌تر از هر چیز، شکنجه و آزار و سرانجام قتل اهالی - خصوصا جوانان روستا. رژیمهای ارتجاعی گمان می‌برند که با اینکار مردم مرعوب شده و دیگر نیروهای انقلابی را به روستای خود راه نمی‌دهند، چون مردمک چشم از آنها محافظت نمی‌کنند و بطرق مختلف به آنها

یاری نمی‌رسانند . جمهوری اسلامی در عین حال سعی می‌کرد این جنایات را کار دستجات مجهول‌الهویه و بقول خودش گروهکهای ضد انقلاب قلمداد نماید تا توده‌های نا آگاه در سایر نقاط ایران را بیش از پیش نسبت به جنبش انقلابی در کردستان بدبین سازد . بعلاوه ، قتل عام‌های وحشیانه ، خود توجیهی بود برای حضور ارتش ارتجاعی یا اصطلاح برای حفظ امنیت و آرامش منطقه . برای تحقق این اهداف پلید بود که فجایع روستای قارنه دریا زد هم شهریور ۵۸ . و روستای قلانتان در هفتم فروردین ۵۹ ، روستای ایندرقاش و خانه‌گی و یوسف‌کندی از توابع مهاباد در ۱۳ آبان ماه ۵۹ ، و روستای صو - فیان نقده بتاريخ نهم اذر ماه ۱۳۵۹ و ده‌ها نمونه دیگر در کارنامه ننگین جمهوری اسلامی ثبت شد. در این کشتارها ، چند صد نفر از اهالی بیدفاع به فجیع‌ترین شیوه بقتل رسیدند . پاسداران و کميته چي‌های ارومیه و نقده بفرماندهی ملا حسنی امام جمعه و نماینده مستقیم خمینی در ارومیه ، برای ارباب بیشتر ، قربانیان خود راسر بریدند. اما علیرغم این قساوت و وحشیگری ، تاریخ بار دیگر نشان داد که جنبش انقلابی در کردستان محکمتر از آنچه از آن چیزی که ارتجاع حاکم فکر می‌کرد در میان توده‌های ستمدیده کرد ریشه دوانده است . از طرف دیگر ، مزدوران اسلامی چندین بار نیز خود را بشکل پیشمرگه درآورده ، در جاده‌ها راه را بر مردم بسته ، به آزار آنها پرداختند و گفتند ما پیشمرگه‌ایم . البته این اقدام جیونانه و احمقانه کاربردی نداشت و کسی را فریب نداد. فقط دست رژیم را بیش از پیش رو کرد.

وبالاخره ، دیگر تدابیر مزورانه رژیم برای ارباب مردم کردستان بمب گذاری در اماکن عمومی و ترور افراد شناخته شده گروه‌ها و

سازمانها در شهرهای کردستان بود. هدف رژیم از این اقدامات ، ترس انداختن در دل توده‌های شهری ، خصوصا اقشار میانه حال و نسبتا مرفهی بود که تحت تاثیر جو موجود ، و حضور نیروهای انقلابی و مخالف جمهوری اسلامی ، با جنبش تا حدودی همراهی نشان می‌دادند . این قبیل افرادو اقشار غالبا بواسطه محافظه‌کاری طبقاتی شان از بهم خوردن " امنیت " در زندگی عادی و روزمره بهراس می‌افتند و حاضر نیستند خود را وسط صحنه جنگ ببینند البته ستمگری ملی در کردستان آنقدر ریشه دار و عمیق بوده و هست که حتی این اقشار هم ترجیح می‌دهند من حیث المجموع : جانب جنبش را بگیرند .

سیاست فشار بر روستائیان و اقشار تحتانی در کردستان به اشکال مختلف تا به امروز هم ادامه یافته است . هنوز هم بعد از هر عملیات و ضربه قوای پیشمرگه بر پیکر نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ، یا بعد از آنکه خبر از حضور پیشمرگان در منطقه یا روستای مشخصی می‌رسد ، مزدوران مسلح و جاسوسان رژیم به آنجا می‌روند و به آزار و ارباب روستائیان می‌پردازند . جمهوری اسلامی بدرستی این نکته را فهمیده که پشتگاه جنگ پارتیزانی ، حمایت روستائی است و رزمگاه اصلی قوای پیشمرگه نیز روستاست . بنا براین تا جنگ علیه قوای رژیم در کردستان ادامه دارد ، این فشارها بر توده اهالی نیز خواهد بود . این فشار می‌تواند بار دیگر صورت قتل عام بخود بگیرد . خصوصا هنگامیکه شعله‌های جنگ خلق تحت رهبری پرولتاریای انقلابی فروزان شود ، باید انتظار چنین وحشیگریهایی را در هر لحظه داشت ، و برای سرکوب مزدوران حکومتی و قاتلان توده ها ، تدارک لازم را با اتکاء به نیروی خود توده‌ها دید .

با تعمیق مبارزه طبقاتی در سطح سراسری و برخی تغییرات در صف بندیهای سیاسی، نیروهای مختلف به نسبت دوری یا نزدیکی-شان به هیئت حاکمه ارتجاعی و منافع و اهداف درازمدت طبقاتیشان موضع صریحتری نسبت به یکدیگر و نسبت به جنبش‌های پراهمیت موجود - و مشخصا جنبش کردستان - اتخاذ کردند. برخورد و تجزیه و انشعاب درون احزاب و سازمانها، و برخورد و جدال و تسویه حساب در بین احزاب و سازمانها، از آن مقطع تاریخی، یعنی از سال ۱۳۵۹ به بعد بالا گرفت. در سطح سراسری، انشعاب بزرگ سازمان چریکهای فدائی خلق را شاهد بودیم و تقسیم آن به جناح اکثریت که رویزیونیستهای خلص هوادار سوسیال امپریالیسم شوروی، از جنس همان دارودسته حزب توده بودند، و جناح اقلیت که خطی خرده بورژوازی التقاطی و آغشته به سموم و توهمنات رویزیونیسم اردوگاهی داشت. این انشعاب باعث شد که سازمان چریکهای فدائی خلق در کردستان توان و نفوذش را از دست بدهد. خصوصا آنکه از جانب توده‌های کرد، جناح اکثریت به‌مراه حزب توده بعنوان خائن و دشمن جنبش کردستان طرد شد و اجازه فعالیت علنی نیافت.

جریان سیاسی دیگری که بلحاظ گستردگی نیرو در جنبش سراسری نقش مهمی ایفا می‌کرد، سازمان مجاهدین بود. مجاهدین در ارتباط با جنبش کردستان از همان زمان جنگ اول در تابستان ۱۳۵۸، موضعی آشتی‌جویانه در مقابل جمهوری اسلامی و مخالفت‌جویانه با جنگ انقلابی ستمدیدگان کرد اتخاذ کرد؛ موضعی همسان با موضع آیت‌الله طالقانی و از لحاظ استدالات سیاسی شبیه به حزب توده، مجاهدین مرتبا از مزار "برادر کشی" و لزوم برقراری صلح می‌گفت

و همه سعی خود را بکار می برد تا حرفی نزنند که بوی حقانیت قائل شدن برای نبرد انقلابی پیشمرگان کرد بدهد. البته بسیاری در همان سال ۱۳۵۸ و بعدها ادعا کردند که این موضع، تاکتیک مجاهدین در مقابل رژیم بود تا بهانه دست حکام اسلامی ندهد. و درخفا، مجاهدین با جنبش کردستان سروسر داشته و قلباً از آن پشتیبانی کرده است. ولی چنین ادعائی واقعیت ندارد. واقعیت آنست که مجاهدین از یک موضع بورژوازی و شوونیستی مخالف حق تعیین سرنوشت برای ملل ستمدیده در ایران بوده و همگفتند بسیاری از جریانات بورژوازی دیگر، حاضر نبود نره‌ای از شعار لزوم حفظ تمامیت ارضی کشور پائین بیاید. این موضع شوونیستی و بورژوازی، مجاهدین را به حکومت ارتجاعی مرکزی ربط می داد و در دعوای مشخص سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ مانع می شد که پایش را از دایره تعیین شده بیرون بگذارد. این موضع ضدانقلابی را بعدها مجاهدین بصورت بند برنامه‌ای در شورای ملی مقاومت بتصویب رساند. در مقابل، ستمدیدگان کرد نیز از همان ابتدا، اعتمادی به این جریان نکردند، و به همین خاطر بود که زمینه پایه گیری مجاهدین درون جنبش کردستان بر خلاف سایر نقاط ایران، بسیار محدود شد.

اواخر خرداد ماه ۱۳۵۹ حزب دمکرات کردستان ایران دچار انشعاب شد. بعد از برگزاری کنگره چهارم این حزب در مه‌آباد، توده‌ای های علنی حزب تحت نام طرفداران کنگره چهارم و برهبری رویزیونیست کهنه کار غنی بلوریان روی موضع دفاع از جمهوری اسلامی و مخالفت با جنبش مسلحانه در کردستان جدا شدند. این جناح آنچنان سریع منفور توده‌ها شد که از سخنرانی نماینده اش، احمد عزیزی در مه‌آباد توسط مردم ممانعت گشت. دفتر و کتابخانه

حزب توده در شهر مهاباد ، در همین دوره بود که مورد یورش توده‌ها قرار گرفت .

روز دوازدهم تیر ماه ۱۳۵۹ ، اتحادیه کمونیست‌های ایران و تشکیلات پیشمرگان زحمتکشان یکی از کادرها و رهبران ارزنده‌اش را طی یک توطئه ترور از دست داد . رفیق صلاح الدین شمس برهان (کاک صلاح) در مهاباد با گلوله مزدوری مرتجع از پای درآمد . اگر چه هیچکس مسئولیت این ترور را بعهده نگرفت ، اما شک نبود آنها که از حضور نیروی کمونیستی در کردستان و پایه‌گیری و خط و ایدئولوژی پرولتری در این خطه وحشت داشتند ، دست به ایسین جنایت زدند .

اواسط مرداد ماه بود که حزب دمکرات قانونی مبنی بر مجاز نبودن حمل سلاح در شهر مهاباد صادر کرد . درست در همانروز سرگرد عباسی و دونفر دیگر از مسئولین و کادرهای نظامی دمکرات بدست عمال جمهوری اسلامی در شهر ترور شدند و از پادگان ارتش بسوی بیمارستان و نقاط مختلف مهاباد شلیک شده این حمله بوسیله پیشمرگان دفع گردید . بدنبال این وقایع ، قانون حزب دمکرات مبنی بر عدم حمل سلاح عملا کنار گذاشته شد .

حرکت قوای نظامی رژیم بعد از گرفتن سنندج بسمت دیگر شهرها ادامه یافت . مهاباد هدف بعدی بود . اما مقاومت مردم و پیشمرگان و برخی اقدامات و جابجائی‌های تدارکاتی قوای رژیم ، باعث شد حمله به این شهر چند ماه بعد از جنگ سنندج صورت گیرد . اواسط مرداد ماه ۱۳۵۹ بود که از پادگان و تمامی پایگاه های اطراف مهاباد - یعنی محل استقرار همان نیروهای ارتشی‌ای که قبلا توسط حزب دمکرات اسکورت شده بودند - خمپاره و توپ برشهر باریدن

گرفت . در نتیجه این حمله ۸ نفر شهید و ۵۹ تن زخمی شدند . هدف از این جنایت ، ناراضی کردن اهالی از حضور نیروهای سیاسی در شهر بود .

بعد نوبت به پیشروی ارتش و پاسداران رسید . روز بیست و چهارم شهریور ماه ، قوای دشمن از دو جانب ارومیه و میاندوآب حمله سنگینی را به مهاباد آغاز کردند . بعد از دو روز آنها بکمک آتش سنگین از خارج و از پایگاه هایشان در داخل توانستند وارد شهر شوند . در برابر این اقدام مقاومت چندانی صورت نگرفت و دلیلش بخشا به جمع بندی از محاصره و جنگ بیست و هشت روزه سنندج باز می گشت . با این تفاوت که پیشمرگان بعد از اشغال مهاباد تا ۱۴ روز در شهر مخفی بودند و به رژیم ضربه می زدند . البته بعد از این مدت تمامی تشکیلاتها تصمیم گرفتند شهر را ترک کنند . چون دشمن هشیار شده بود و قوای خود را چندان بیرون نمی آورد . در عوض به کوبیدن شهر با خمپاره و توپ و هواپیما روی می آورده و طی دو هفته حداقل ۱۰۰۰ نفر را کشته و ۱۵۰۰ نفر را مجروح ساخته بود .

سازمان ما در کنار پیشمرگان کومه و حزب دمکرات در این مقاومت دو هفته ای فعالانه شرکت جست و با تمام توان جنگید . در این مدت تشکیلات پیشمرگان زحمتکشان - تشکیلات نظامی اتحادیه کمونبستهای ایران در کردستان - ۴ عملیات بزرگ داشت : تهاجم به شهرداری و فرمانداری با سلاح سبک و سنگین ، تهاجم به باشگاه افسران ، عملیات تپه محمودکان ، حمله به ساختمان رادیو و تلویزیون مهاباد و چند درگیری پراکنده با مزدوران دشمن . اما وقایع مهاباد همزمان شد با واقعه مهم دیگری که نه فقط

کردستان که تحولات سراسر ایران را تحت تاثیر قرار داد : هفت روز بعد از ورود قوای جمهوری اسلامی به شهر مهاباد و در بحبوحه عملیات پیشمرگان ، جنگ ایران و عراق آغاز گشت .

با شروع جنگ ایران و عراق ، موجی از ناسیونالیسم در نقاط مختلف ایران راه افتاد و رژیم موفق شد بخش های وسیعی از توده ها که در نتیجه فشارهای سیاسی و اجتماعی و اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی سریعاً به موضع مخالف حکومت رانده می شدند را بار دیگر تحت شعارهای دفاع از میهن و مقابله با تجاوز خارجی با خود متحد سازد یا آنها را خنثی نگهدارد . البته این گرایش ، در کردستان چندان بچشم نمی خورد . برای مردمی که ماه ها بود در جنگ با مزدوران مسلح و اشغالگر اسلامی قرار داشتند باران توپ و خمپاره بر سرشان باریده بود ، دشمن عمده بدرستی مشخص بود : حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی . مردم کردستان از چنین زاویه ای همه وقایع و تحولات - از جمله جنگ ایران و عراق - را مورد بررسی قرار دادند .

روشن بود که این درگیری ، رژیم را بیش از پیش تضعیف و مشغول می کند و فرصت مساعدتری برای مقاومت پیشمرگان و اهالی در مقابل یورش اشغالگران اسلامی پدید می آورد .

اما جنگ با عراق ؛ در عین حال ، فرصتی برای جمهوری اسلامی عم بود که تحت پوشش الزامات دفاع از مرزها ، کردستان را بیش از پیش نظامی کند و با پشتوانه حمایت بخش وسیعی از جامعه ، ارتش و سپاه را در جای جای خاک کردستان مستقر سازد . وقاعدتا هر موضع مخالفی با این استقرار یا هر اقدام عملی علیه آنها با مارک جاسوسی دشمن و خیانت به میهن بکوبد و سرکوب کند .

استفاده از همین حربه بود که از همان ابتدای جنگ ، هر آنجا که نیروهای انقلاب قصد افشاگری از جنایات رژیم در کردستان و تبلیغ مبارزات خلق کردرا می‌کردند، بشدت با سرکوب روبرو می‌شدند.

در اینجا لازم است به مواضع و عملکرد نیروهای موجود درون جنبش کردستان در قبال شرایط جدیدی که پیش آمده بود، بپردازیم. حزب دمکرات و کومله برسر مسئله جنگ ایران و عراق و وضعیت کردستان تقریباً موضعی یکسان اعلام کردند : اینکه اگر قوای مسلح رژیم از کردستان خارج شود ، ما خود امنیت مرزها را تامین می‌کنیم. آنچه در این موضعگیری از قلم انداخته شده بود، مسئله قدرت سیاسی و هیئت حاکمه ارتجاعی موجود بود. نه کومله و نه حزب دمکرات ، نمی‌گفتند که جنبش کردستان برای سرنگونی قهری جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند. بنا بر این هر قدر هم که حول و حوش مسئله کردستان ، جنایات رژیم را افشاء می‌کردند و هر قدر هم که در عمل مبارزه مسلحانه را به پیش می‌بردند ، قادر به شکستن دور باطل این جنبش نبودند. البته هم کومله و هم حزب دمکرات بخيال خود این موضعگیری تاکتیکی را برای خلع سلاح کردن تبلیغات ناسیونا- لیستی و فریبکارانه رژیم در پیش گرفته بودند تا مردم سایر نقاط ایران را قانع کنند که جنبش کردستان حسن نیت دارد ، تجزیه طلب و جاسوس بیگانه نیست و بر حق است. اما این توجیهی قابل قبول نبوده و نیست . آن بندی که می‌توانست و کماکان می‌تواند جنبش کردستان را به جنبش سراسری ربط دهد ، هدف روشن سرنگونی حکومت مرکزی و تحقق انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا است که حق تعیین سرنوشت ملل ستمدیده را واقعاً به اجرا می‌گذارد . از آنجا که هیچیک از سازمانهای غالب بر جنبش

کردستان چنین هدف و دورنمایی را نداشتند و بدرجات مختلف و از مواضع طبقاتی گوناگونی با این دورنما مخالف بوده و هستند، عملاً قادر به ایجاد اتحاد انقلابی میان خلقهای ستمدیده سراسر ایران نبودند؛ و اینک نیز نیستند.

حال به موضع سازمان خودمان، اتحادیه کمونیستهای ایران در آن مقطع بپردازیم. سازمان ما که بشدت گرفتار انحرافات ناسیو-نالیستی و نیز راست روی در قبال هیئت حاکمه شده بود، شعار دفاع از میهن و انقلاب را به پیش گذاشت و نیروهایش را برای شرکت در جنگ ارتجاعی بسیج کرد و به جبهه‌های خوزستان اعزام داشت. این سیاست قاعدتا با حضور در جبهه نبرد انقلابی در کردستان بقصد سرنگونی جمهوری اسلامی نمی‌توانست خوانائی داشته باشد. لذا، علیرغم مخالفت برخی کادرها و اکثر پیشمرگان فداکار و وفادار و انقلابی تشکیلات پیشمرگه‌های زحمتکشان - تشکیلات نظامی اتحادیه کمونیستهای ایران در کردستان -، عملاً به فعالیت این سازمان نظامی در پاییز ۱۳۵۹ پایان داده شد. بعضی کادرها و رهبران طبق خط مشی کلی اتحادیه عازم جنوب گشتند، و برخی دیگر پراکنده و بی‌دورنما در کردستان سرگردان ماندند. در نتیجه بیگانه‌جویی که می‌توانست پرچم رزم پرولتاریا و درفش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ما کوشته‌دو ن را در عرصه کردستان برافرازد و زمینه برپایی جنگ دراز مدت خلق و ایجاد ارتش سرخ کارگران و دهقانان را فراهم سازد، عملاً صحنه را خالی کرد. و این رسالت تاریخی را از دوش خود بزمین گذاشت. لطامات ناشی از این عقبگرد و انحراف به انقلاب دمکراتیک نوین در ایران، و به رزم پرولتاریای جهانی، عظیم بود. جهشی عظیم و گسستی جدی

لازم بود تا ما را از آن انحرافات سمج رها کند و دوباره جایگاه و نقش کردستان در پروسه انقلاب ایران و منطقه را بر مبنای استراتژی جنگ خلق به ما بنمایاند. این جهش و گسست در مقطعی دیگر، با شکل گیری نبرد سرداران و دوران متعاقب آن با انجام رسیدن جهش و گسستی که با خون سرخ رفقائی چون کاک اسماعیل (پیروت محمدی) کاک محمد (رسول محمدی) ، شکرالله احمدی ، کاک آزاد (ناصر قاضی زاده) ، کاک قادر (صلاح انباری) ، کاک پرویز (اصغرامیری) کاک جلال (حسن امیری) ، رفیق سحر (سوسن امیری) و شماری دیگر از رهبران و اعضاء تشکیلات پیشمرگه های زحمتکشان در نبرد - های جنگل و شهر آمل در تاریخ مبارزات پرولتاریا نقش بست .

همانطور که پیشتر گفتیم ، طرح کلی رژیم ، خارج کردن کلیه شهرها و نقاط کلیدی و استراتژیک کردستان از دست قوای پیشمرگه بود. بعد از سقوط سنندج و مهاباد ، این طرح قرار بود طوری به پیش رود که امکان تحرک پیشمرگان را به حداقل برساند و از لحاظ تدارکاتی و تأمیناتی ، آنها را به حداکثر محدود نماید . اگر جمهوری اسلامی می توانست عدم تمرکز پیشمرگان و پراکندگی شان را با راندن آنها به یک گوشه چاره کند، و اگر می توانست دوره عملیاتشان را به چند ماه خاص محدود سازد، آنوقت هم امکان کنترل کردن منطقه و غافلگیر نشدن، و جلوگیری از نابودی ذره ذره نیروهای مزدور مسلحش را پیدایم کرد ، و همه دوره های نسبتاً طولانی برای جابجائی ارتش و سپاه ، ساختن پایگاه ها و قرارگاه - های جدید و تجدید قوا برای نبردهای آتی بدست می آورد. سیاست غالب بر جنبش مسلحانه در کردستان ، این هر دو امکان را طی چند سال در اختیار رژیم قرار داد. تصور گسترش جنبش انقلابی از

کردستان به سایر نقاط بطور کلی به ذهن کومله و دمکرات خطور نمی‌کرد. مواردی که پیشمرگان پارا از گلیم کردستان بیرون گذاشته و در حوالی همدان، زنجان، تبریز، سلماس، میاندوآب و ارومیه عملیات کردند، نادر بود. یکبار هم که حزب دمکرات بتاریخ نوزدهم مهرماه ۵۹ به داخل شهر ارومیه نفوذ کرد، با تلفاتی بسیار روبرو شد. ۴۵ پیشمرگه در آن عملیات جان باختند. این شکست، بدون شک در ارتباط با سیاست کلی حزب دمکرات، جدائی کامل از مبارزات توده‌ها در سایر نقاط بود.

مبنی‌گذاری جاده‌ها و محل رفت و آمد روستائیان، حمله به روستاها و قتل عام اهالی در مقطع ۱۳۶۰ - ۱۳۵۹، کار مسداوم جلادان جمهوری اسلامی در کردستان بود. تنها در یک مورد انفجار مین در زیر یک وانت شخصی در جاده نقده - پیرانشهر منجر به جان باختن ۱۳ فرد عادی شد. این جنایت در روز چهاردهم فروردین ماه ۱۳۶۰ اتفاق افتاد. اما این جنایات، ذره‌ای از روحیه انقلابی روستائیان و همبستگی و همدلی‌شان با قوای پیشمرگه نکاسته بود. ضربات بزرگ هنوز هم گهگاه بر پیکر رژیم وارد می‌آمد. نمونه آن، مقاومت قهرمانانه مردم روستاهای خیرآباد و حاجی حسن از توابع مهاباد به‌مراه پیشمرگان دردیماه ۱۳۵۹، در برابر حمله بزرگ پاسداران و کمیته چپهای میاندوآب بود. فرماندهی مزدوران را جلاد مشهوری بنام باباعلی رضانی بعهده داشت. در این نبرد، دست کم صد نفر از دشمن بهلاکت رسیدند و رژیم مجبور به عقب نشینی شد.

جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که نخست نوار مرزی کردستان

ایران - کردستان عراق را بدست گیرد و با قطع ارتباط میان کردستانها ، راحتتر شهرها و نقاط باقیمانده در کردستان را از دست قوای پیشمرگه خارج سازد . بنابراین چشم رژیم در پی جاده های مرزی پیرانشهر - سردشت ، سردشت - بانه ، بانه - سقز که از حیث تدارکاتی بسیار اهمیت داشتند ، بود . در سال ۱۳۵۹ ، جاده سقز - بانه به کنترل رژیم در آمد. تا اواخر آذرماه ۱۳۶۰ ، جاده بانه - سردشت هم بدست جمهوری اسلامی افتاده بود؛ البته نه چندان آسان. در جنگ بر سر این جاده ، تلفات سنگینی بر مزدوران مسلح حکومتی وارد آمد. حزب دمکرات نیز در همین جنگ بود که فرمانده کل نظامیش ، سروان احمد جاوید فر مشهور به هزارار را از دست داد .

شهرهای اشنویه و بانه ، بترتیب در اواخر شهریورماه و اواسط مهرماه ۱۳۶۰ از کنترل قوای پیشمرگه خارج شد. عملیات پیشمرگان بعد از آنکه شهرها و جاده ها در اختیار رژیم قرار گرفت ، شکل کمین گذاری و مین گذاری بخود گرفت . ضربات وارده بر قوای رژیم سنگین بود، اما استراتژی ، هدف و دورنمای روشن و صحیح انقلابی وجود نداشت که این ضربات بر زمینه اش مفهوم و جایگاه مشخصی بیابد و به نابودی دشمن خدمت نماید . آنهم در دوره ای که ماه ها بود جنبش گسترده ضد حکومتی در سایر نقاط ایران بالا گرفته بود. توده های وسیعی به خیابان آمده و خون داده بودند . سرکوب و کشتار وسیع نیروهای کمونیست و انقلابی و توده ها آغاز گشته و پرده های توهم نسبت به ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی بسرعت در ذهن بسیاری از مردم زدوده می شد. در این دوره حدت یابی تضادها ، که به درگیریهای درون حکومت و عزل بنی صدر انجامید .

مجاهدین در ائتلاف با اولین رئیس جمهور اسلامی سررشته حرکات و جنبش های توده ای در شهرها را بدست گرفتند. در این شرایط کردستان می توانست با ایفای نقشی تعرضی و سازمان دادن حملات بیشتر بر قوای رژیم ، حکومت را در سطح سراسری تضعیف نماید. نه آنکه سرنگونی فوری و بی دردسری را به بار آورد - که چنین چپسوزی تخیلی ساده انگارانه و انحرافی از امر انقلاب بود - بلکه از فرصت بدست آمده، سود جست ، هم موقعیت قوای پیشمرگه را مستحکم سازد ، و هم پیشروی نظامی قوای جمهوری اسلامی در این خطه را سد کند یا مختل نماید . این کارهایی شدنی بود که نشدواین مرتبط بود با رهبری موجود در جنگ کردستان (یعنی کومله و حزب دمکرات) و تنگ نظریها و محدودنگریهای طبقاتیشان .

در تابستان سال ۶۰ ، کشتار روستائیان - کارگر و دهقان - بدست ارتش ، سپاه ، کمیته و جاش ها ادامه یافت . اوایل شهریور ماه ، ۱۴ کارگر کوره پزخانه ساوقامیش مهلباد قتل عام شدند . دامنه اعدام های گسترده زندانیان سیاسی به کردستان هم رسید . در مهرماه ، ۱۳ جوان مهلبادی در زندان ارومیه تیرباران گشتند . خانهای منگور که توسط رژیم مسلح شده بودند در دیماه وارد محله رحمتکشی سه آسیاب که چندروز قبلش صحنه عملیات پیشمرگه بود شده و حداقل ۱۵ نفر از اهل محل را کشتند . اما آتش مبارزه انقلابی توده های آگاه در کردستان با این جنایات خاموشی نمی گرفت و دیدیم که تا به امروز نگرفته است .

پنجم مهرماه ۶۰ بود که حزب دمکرات کردستان وارد شورای ملی مقاومت مجاهدین شد ، با این تصور که این جریان می تواند در سطح سراسری با پایه و نفوذش بیرون و درون نهادهای حکومتی

قدرت را از طرق شبه کودتائی و غیرانقلابی بگیرد و در این میان هم منافع بورژوازی حزب دمکرات در سطح کردستان و در سطح سراسری تامین شود. این ائتلاف ، بموازات شکست های مجاهدین و عدم موفقیت این جریان در انجام سرنگونی فوری رژیم ، و بدنبال بروز اختلافات میان حزب دمکرات و مجاهدین بر سر میزان سهم‌بری از یک قدرت - کیکی که هنوز پخته نشده بود - ، و نیز بخاطر مذاکرات پنهانی میان دکتر قاسملو و جمهوری اسلامی برای زدوبند برسر مسئله کردستان ، در اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ از هم پاشید .

پیش از این تاریخ ، یعنی در بیست و پنجم آبان ماه ۶۳ ، حزب دمکرات در چارچوب سیاست سازشکارانه اش در مقابل جمهوری اسلامی و اقدامات سرکوبگرانه اش برای تحمیل سلطه خود بر جنبش کردستان ، طبق نقشه قبلی به یکی از پایگاه های کومله در منطقه اورامان حمله برد ، ۳ پیشمرگه انقلابی را کشت و ۵ تن را به اسارت گرفت و تیرباران نمود . این اقدام ضدانقلابی مسلماً به همان اندازه که دل توده های ستم‌دیده کرد مردم طالب انقلاب در سراسر ایران را بدرد آورد ، مرتجعین حاکم و امپریالیست‌ها را شادمان ساخت . این حرکت آغاز جنگ سراسری داخلی بود که تا به امروز هنوز خاتمه اش بطور رسمی از سوی حزب دمکرات اعلام نشده است . مسلماً این جنگ ، زیان سنگینی برای جنگ انقلابی در کردستان ببار آورد . چه بسیار جوانان انقلابی طالب پیشمرگه شدن که بخاطر این مسئله ، از تصمیم خود پای پس کشیدند ، تا بقول خودشان از برادر کشی احتراز جویند . این درگیریها ، تا حدودی دست رژیم را در اجرای توطئه هایش علیه جنبش کردستان باز می‌گذاشت و اطمینان می‌یافت که در این یا آن منطقه ، امکان

حضور پیشمرگان و خطر ضرباتشان بواسطه جنگ داخلی بحداقل
رسیده است .

البته ، خود این درگیریها ، وشکستی سیاسی - نظامی که حزب
دمکرات در جریان آن متحمل شد ، یکی از عواملی بود که به انشعاب
در این جریان کمک کرد . و گروهی از رهبران و کادرها و پیشمرگان
آن ، تحت عنوان حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی ،
در آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ انشعاب کردند . این انشعاب بیان
بحران عمیق درون حزب دمکرات بود که از معضلات داخلی ، شکست ها ،
و نیز جهت گیریهای متفاوت بین المللی رهبران و کادرهای آن نسبت
به غرب و شرق نشئت می گرفت .

جنبش خلق کرد علیرغم تمامی معضلات و دشواریهای درونی ،
علیرغم رهبری غیر پرولتری ، و علیرغم جنایات و ترندها و طرح های
ضدانقلابی جمهوری اسلامی و امپریالیستها همچنان بر جای ایستاده
است . با پیگیری خونین ، اما استوار . و این پایداری ریشه در اراده
و عزم انقلابی توده های کارگرو دهقان و زحمتکشی دارد که با رسنگین
ستم طبقاتی و ملی ، و آتش نبرد مسلحانه دیرینه آبدیده شان
ساخته است . همین عزم و اراده و آگاهی توده ها بود که طرح های
جمهوری اسلامی مبنی بر کوچ اجباری روستائیان و نابودی برخی
روستاها در میانه جنگ ایران و عراق را با شکست روپرو ساخت .
همین عوامل بود که مقاومت در مقابل موج سربازگیری از میان
جوانان کرد را در شهر و روستا برانگیخت و باعث شد که رژیم
نتواند در طرح تسلیح اهالی روستا بقصد جاش ساختن آنها موفق
شود . بطوریکه امروز در کردستان ، رژیم نمی تواند بروی جاش ها
بعنوان یک بخش قابل ذکر از نیروهای سرکوبگرش حساب باز کند و

همچنان مجبور است افراد غیربومی را بشکل نیروی اشغالگر به خطه کردستان گسیل دارد و تصویر زشت ستمگری ملی را برجسته تر و واضحتر از پیش در مقابل دیدگان کل جامعه و جهان قرار دهد. در این چند سال مقاومت و مبارزه، رنج و سرکوب، کم نبوده لحظاتی که برق شادی و خشم را در دیدگان توده های قهرمان کرد دیده ایم. وقتی که مزدورانی را از روستا با نیروی خود بیرون می رانند و بعضی شان را همانجا با آتش قهرانقلابی خویشتش بمجازات می رسانند. وقتی که در محلات زحمتکشی، راه بر قوای رژیم می بندند و آنچنان بر آنها می شورند که این مرتجعین پا به فرار می گذارند و قهقهه تمسخر توده ها آنان را بدرقه می کند. وقتی که خبر از عملیات موفقیت آمیز پیشمرگان قهرمان می شنوند، حضور فرزندان مسلحشان را در کنار خود حس می کنند و در ضجه ها و فریادهای التماس مزدوران پنهان در پایگاه های نظامی، ضعف و استیصال جمهوری اسلامی را مشاهده می کنند. چه شورانگیز است لحظه ای که پدر و مادر زحمتکشی با فرزندش که برای پیوستن به صفوف پیشمرگه روان است، شادمانه وداع می کند. وجه الهام بخش است زمانیکه خبر دلاوریهای این شیر زن پیشمرگه یا آن دلاور پیشمرگ در روستا و شهر می پیچد.

با این همه، این سطح از عزم و اراده و آگاهی توده ها برای پیشروی و پیروزی جنگ انقلابی در کردستان کفایت نمی کند. این را نه فقط تجربه چند ساله اخیر کردستان، که تجربه تمامی جنبش های رهاشبخش و انقلابات جهان در عصر امپریالیسم نشان داده است. باید به ابزار ضروری انقلاب و استراتژی و تاکتیک های روشن انقلابی مجهز بود. باید ایدئولوژی و سیاست معینی بر جنبش

حاکم باشد که پیروزی آنرا از دل شکستها و پیروزیها تضمین نماید.. جنگ هشت ساله ایران و عراق و کشیده شدن دامنه‌اش به این منطقه، محدودیت‌های معینی را برای فعالیت پیشمرگان پدید آورد. کردستان شدیداً به منطقه‌ای نظامی و جنگی تبدیل شد و نزدیک به ۲۰۰ هزار ارتشی و پاسدار در آن مستقر گشتند. اما دشواریهایی که این شرایط عینی برای فعالیت و تحرک پیشمرگان و پیشبرد مبارزه مسلحانه بوجود آورد را نمی‌توان جدا از خط و عملکرد نیروهای غالب بر جنبش کردستان در تمامی این سالها در نظر گرفت. در عین حال، همین دشواریها باعث شد که انحرافات و اشکالات نیروهای رهبری‌کننده جنگ در کردستان، بیش از پیش تعمیق شده یا اینکه عریانتر از گذشته امکان بروز یابد.

بدون شک ماهیت و منافع طبقاتی جریان‌ات مسلط بر جنبش کردستان مانع از تبدیل جنگ در این خطه به یک جنگ خلق واقعی و شکل‌گیری یک ارتش قدرتمند و گسترش یابنده کارگران و دهقانان شده، و راه پیشروی انقلابی را سد کرده. اما علیرغم این نارسایی تعیین‌کننده، کماکان خطه کردستان نیروی عظیم نهفته انقلابی درخود دارد، و نشانه‌هایی از نقشی که میتواند در ارتباط با انقلاب دمکراتیک نوین در سراسر ایران، و گسترش انقلاب در منطقه بازی کند را در مقابل پرولتاریای انقلابی قرار داده.

جدی‌ترین انحراف غالب بر این جنبش، برخورد نادرست به مسئله دولت و قدرت سیاسی است. امروزه جنگ در کردستان بصورت یک سلسله عملیات نظامی مکرر و مشابه در نیمه اول هر سال درآمده که شکل آن عبارت است از نفوذ نیروی پیشمرگه بدرون خاک ایران، تارومار کردن بخشی از قوای نظامی دشمن یا ضربه زدن به

آن ، و سرانجام بازگشت به پایگاه‌ها در این سوی مرز . این عملیات عمدتاً خصلت ایذائی و پراکنده داشته و در خدمت بنه استراتژی نابودکردن نره‌نره دشمن نیست . در بهترین حالت ، این حرکت برای ایجاد باصطلاح تعادل قوای مناسب در خدمت حفظ وضع موجود ، یاد در خدمت اهداف تاکتیکی معین ، یعنی اهدافی رفرمیستی بوده و بقول کومله ، اهرم فشاری بردشمن جهت در هم شکستن قدر قدرتی رژیم و ممانعت از تثبیت آن است . البته بعلمت عدم حضور پیشمرگان طی چندین ماه از سال ، نیروهای دشمن بی‌کارننشسته ، می‌کوشند جای پایشان را محکمتر سازند و حتی دست به پیشروی بزنند . بنا بر این مهمترین نقطه ضعف جنگ جاری در کردستان آنست که برپایه نقشه نابودکردن دشمن استوار نیست . عملیات نظامی هر سال علیرغم ضربات مهمی که بر جمهوری اسلامی وارد می‌آورد ، استوار بر این استراتژی نبوده و طبعاً بی هدف بنظر می‌رسند . نیروهای هدایت کننده جنگ یعنی کومله و حزب دمکرات ، بیشتر در انتظار دخالت تحولات سیاسی در این اوضاع هستند تا در فکر مغلوب کردن جمهوری اسلامی از لحاظ نظامی . مثلاً حزب دمکرات منتظر " تحولات سیاسی " مطلوب در جهت به نتیجه رسیدن مذاکراتش با رژیم و گرفتن امتیاز برای خویش است . و کومله در انتظار ظهور پدیده‌ای بنام برآمد توده‌ای - انقلابی ، تا گره از مشکلاتش باز کند .

این انحراف جدی بر سر مسئله دولت و قدرت سیاسی در شرایطی بر جنبش و جنگ جاری در کردستان غلبه دارد که توده‌های ستمدیده کرد ، دیربست کوچکترین اطمینان و اعتمادی به حکومت ارتجاعی مرکزی نداشته و به تجربه دریافته‌اند که تا وقتی این قدرت سیاسی

برسرکار است ، هیچگونه تغییر و دگرگونی جدی و واقعی در زندگی‌شان حاصل نشده و مناسبات ستم و استثمار موجود دست نخورده باقی می‌ماند . زیانبار و مخرب بودن انحراف رهبری جنبش کردستان وقتی بهتر درک می‌شود که تاثیر ذره ذره این دیدگاه نادرست را در میان توده‌های پیشرو کرد در نظر آوریم . مثلاً وقتی حزب دمکرات بگوش مردم می‌خواند که با رفتن خمینی ، بخش‌های واقع بین جمهوری اسلامی امکان تسلط بر حکومت را می‌یابند و آنوقت از طریق مصالحه سیاسی می‌توان وضع کردستان را بهتر کرد ، در واقع با تبلیغ خود ، سم رخوت و تسلیم و اعتماد به جناحی از حاکمیت ارتجاعی را به ذهن مردم می‌ریزد . یا مثلاً وقتی کومله تحت پوشش لزوم تلفیق کار علنی و مخفی و تحمیل مطالبات و خواسته‌های برحق اقتصادی - رفاهی به رژیم ، توده‌ها را درگیر فعالیتهای رفرمیستی و نمایشات علنی می‌کند ، و مجاز شمردن این قبیل فعالیتهای از جانب رژیم را بعنوان پیروزی و پیشروی جنبش توده‌ای جا می‌زند ، در واقع برای کارگران و زحمتکشان کرد ، مسیری غیر از جنگ انقلابی را جهت رسیدن به رهایی ترسیم می‌کند .

در مقابل این توهمات خطرناک و اقدامات تسلیم طلبانه و خیانتبار ، پرولتاریای انقلابی و کارگران و دهقانان و زحمتکشان کرد باید از آن اصل پایه‌ای که رفیق مائوتسه‌دون با قطعیت طرح نموده پیروی کنند : قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید . شرایط زندگی ستم‌دیدگان و مناسبات ستم و استثمار موجود دچار دگرگونی بنیادین نمی‌شود ، مگر آنکه نخست ماشین کهنه دولتی در هم شکسته شود . قدرت سیاسی حاکم به نیروی قهر ، از طریق جنگ انقلابی سرنگون گردد . این پایه‌ای‌ترین اصل برای پیشروی جنبش

کردستان نظیر هر جنبش رها ئیخس دیگری در جهان است .
گره دیگر کار در جنبش کردستان ، محدودیت‌های ناشی از
ناسیونالیسم است . وجود ستم ملی دیرینه و شدید در خطه کرد -
ستان ، بطور عینی زمینه پایه گرفتن گرایشات و دیدگاه های
ناسیونالیستی را در میان توده ها تقویت می کند . نمایندگان سیاسی
طبقات میانی و توانگران شهر و روستا در کردستان ، پرچمداران این
ناسیونالیسم به اشکال مختلفند . از فئودالها و ملاکان و اعوان و
انمارشان گرفته تا جریانات بورژوازی و خرده بورژوازی و شمار
از روشنفکران کرد ، ناسیونالیسم را در قالبهای متفاوت اشاعه
می دهند و بدین طریق پرده ای بروی مناسبات و صف بندیهای
طبقاتی موجود می کشند .

روشن است که حاکمیت دیدگاه ناسیونالیستی ، نقش بزرگی
در محدود کردن عمق و دامنه جنگهای جاری در کردستان بازی کرده
است . این دیدگاه عمق جنگ را محدود کرده ، چرا که شعارهای
ملی ، منافع طبقاتی زحمتکشان کردستان و سراسر ایران را در بر
نمی گیرد و فقط بخشی از منافعشان را منعکس می کند . از این جهت
قادر به برانگیختن همه جانبه انرژی انقلابی توده های تحتانی کرد
و نقاط دیگر نیست . حال آنکه همین توده ها هستند که باید ستون
فقرات جنگ انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی باشند .

به یک معنی ، جنگ را به فراسوی مرزهای کردستان گسترش
دادن ، اصلا به ذهن نیروهای رهبری کننده این جنگ خطور نمی کند .
و این ریشه در ناسیونالیسم دارد . این محدودیت ، برای جنبش
کردستان بسیار مضر ، و برای جمهوری اسلامی بسیار سودمند است .
همین دیدگاه ناسیونالیستی و محدودگرایانه است که عملا کردستان

انقلابی را از فرصتهای مهمی در مقاطع مختلف برای پیشروی محروم ساخته است .

نکته تعیین کننده‌ای که با انگشت گذاردن بر آن ، می‌توان گره از کار جنگ در کردستان باز کرد و غلبه ناسیونالیسم بر آن را کنار زد، جنبه طبقاتی جنگ انقلابی در این خطه است . تا وقتی که اهداف و شعارها و استراتژی مبارزه مسلحانه ، تکیه‌گاه و پشتیبان ، نیروی عمده ارتش انقلابی ، و رزمگاه اصلی این ارتش از نقطه نظر مناسبات طبقاتی موجود مشخص نشود، این جنگها از لحاظ طبقاتی ، منافع و اهداف کوتاه مدت و دراز مدت طبقات دیگری را پاسخ خواهند گفت . کمونیستهای انقلابی از زاویه منافع پیشرفت انقلاب پرولتری ، و حل تضادهای بنیادین جامعه عقب مانده و تحت سلطه امپریالیسم ، بر آنند که جنگ انقلابی در این جوامع ، اساسا یک جنگ دهقانی است . جنگی که می‌باید توسط طبقه کارگر از مجرای حزب پیشاهنگش رهبری شود و نیروی عمده این جنگ را اقشار تحتانی روستا ، یعنی پرولتاریای ده ، نیمه پرولترها و دهقانان فقیر تشکیل می‌دهند . این جنگی است که باید بتواند با تلفیق صحیح دو شعار کسب قدرت سیاسی و برقراری مناطق پایگاهی سرخ از یکسو، و انجام انقلاب ارضی از سوی دیگر اقشار ستمدیده دهقانی را به نیروی پیش برنده و پشتیبان محکم خود بدل سازد . این دو جهت گیری در جنگ انقلابی است که می‌تواند همچون خط سرخی، وجه اشتراک مبارزه انقلابی توده‌های تحتانی در سراسر جامعه باشد . این دو جهت گیری در جنگ انقلابی است که مسئله انقلاب دمکراتیک نوین در کردستان و سایر نقاط ایران را بعنوان یک کل واحد مطرح می‌کند : تلاش برای

استقرار مناطق پایگاهی سرخ و گسترش آنها در جهت کسب قدرت سیاسی سراسری، و پیشبرد انقلاب ارضی، جهت حل مسئله ارضی و برهم زدن مناسبات عقب مانده و ارتجاعی حاکم بر مناطق روستائی .

در عین حال، جنگ انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر بایده‌شعار حق تعیین سرنوشت برای ملل ستمدیده را بعنوان جزئی تفکیک ناپذیر از اهداف و وظایف انقلاب دمکراتیک نوین با قاطعیت پیش گذارد و علیه هرگونه ستم ملی از همان ابتدا مبارزه نماید. تنها با برسمیت شناختن این شعار و مبارزه برای تحقق آن است که می‌توان زمینه را برای اتحاد آزادانه، آگاهانه، داوطلبانه و رفیقانه خلقهای ستمدیده در یک قدرت سیاسی نوین، که بر ویرانه‌های نظم ارتجاعی موجود بنا می‌شود، مهیا ساخت .

جنگی که از مبارزه برای دگرگون کردن انقلابی نظم اجتماعی کهن از طریق شرکت فعال و آگاهانه توده‌های وسیع جدا شود، نهایتاً به "جنگ سالاری" تنزل خواهد یافت. در این راستا، قدرتهای امپریالیستی هردو بلوک و دست نشانندگانشان در منطقه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند. تا ارتشهایی برای خود در خطه کردستان دست و پا نکنند. بعلاوه، ساختارهای اجتماعی فئودالی موجود عشیرتها و اقتدار ارتجاعی که به آنها تحویض شده است، پایه‌های را برای این نوع انحطاط فراهم می‌نماید .

یک ارتش انقلابی، بوسیله اتحاد انقلابی با توده‌ها و اتحاد انقلابی میان جنگجویان و فرماندهانش مشخص و متمایز می‌گردد. چنین ارتشی به هر قیمت که شده می‌باید از اینکه باری بر دوش توده‌ها باشد دوری جوید. نباید تحت عنوان اینکه پیشمرگان

قهرمان لایق خدمات ویژه هستند، سربار مردم شود. بعکس نیروهای ارتش انقلابی علاوه بر جنگیدن می‌باید از طریق پیشبرد تبلیغ و ترویج انقلابی در میان مردم و شرکت کردن در کار تولیدی که بر مبنای انقلابی تجدید سازماندهی شده به آنها خدمت کنند. ایجاد ترکیبی صحیح از جنگیدن و شرکت در تولید نه تنها می‌تواند جوابگوی هزینه حفظ ارتش باشد بلکه می‌تواند گردانهای تولیدی منضبط و از نظر سیاسی آگاهی را فراهم آورد. گردانهای که می‌توانند توده‌ها را در دست یافتن به خودکفائی و پی‌ریزی نظام نوین اقتصادی با دورنمای سوسیالیستی آتی هدایت کنند. از این طریق است که می‌توان وحدت سیاسی عمیقی میان مردم و نیروهای مسلح انقلابیان بوجود آورد.

تخطی از این اصول مائوئیستی در کردستان در مورد نقیضش ارتش انقلابی در جنگ و تولید باعث شد که لطمات زیادی به جنبش وارد آید. این مسئله فرصتهائی را برای رژیمهای ارتجاعی جهت ایجاد سختی و مشقت و تضعیف روحیه مردم فراهم ساخت. آزار و ایندای ممتد نظامی، بمباران دهکده‌ها و مزارع، مسدود کردن چشمه‌های آب آشامیدنی، تهاجمات برنامه ریزی شده برای آتش زدن و نابودکردن خرمنها و دیگر جنایات تلافی جویانه همگی برای مرعوب کردن توده‌های انقلابی انجام میشود. در عین حال این اقدامات بوضوح تاکید است بر نیازی مبرم؛ همچنین بر وجود پایه مادی برای تجدید سازماندهی تولید و مناسبات اجتماعی - اقتصادی بر مبنی خطی انقلابی. از نقطه نظر خط کمونیستی انقلابی و خرابکاری در پایه مادی تحکیم توسعه قدرت سیاسی انقلابی، برابر خواهد بود با اخلال در کار تقویت همه جانبه جنگ انقلابی.

چشم پوشی نیروهای ناسیونالیست از بدوش گرفتن جدی این وظایف یا نفی آشکار آنها، نه تنها روحیه توده‌ها را در این مناطق تضعیف می‌کند، بلکه آنها را مجبور می‌نماید که برای امرار معاش به قاچاق و دیگر کارهای غیرتولیدی و زیان‌آور روی آور شوند. برای پیشبرد یک جنگ انقلابی پیروزمند، برای پایدار نگه داشتن و گسترش منطقه پایگاهی سرخ در مقابل حملات دشمن، می‌باید شالوده خودکفائی جنگ، ارتش انقلابی و منطقه آزاد شده را با اتکا به نیروی توده‌های آگاه در چارچوب یک مناسبات نوین ریخت.

برای اینکه توده‌ها توانائی سرنگون ساختن ستمگران را کسب کنند، باید علیه ایده‌ها، ارزشها و فرهنگ ستمگران طغیان نمایند و آنها را سرنگون سازند. این طغیان بخشی از کار دگرگون ساختن کلی روبنا نیست که بر مناسبات تولیدی کهنه و ارتجاعی موجود متکی است. خلقی که از نظر معنوی و ایدئولوژیک، برده‌ایده‌ها، فرهنگ و جهان‌بینی ستمگران خود باشد، نمی‌تواند در پاره‌کردن زنجیرهایی که وی را در اسارت نگهداشته، موفق باشد.

شاید بیش از هر چیز دیگر، پیگیری وقاطعیت در موضعگیری در مورد ستم بر زنان را بتوان محک سنجش پیگیری و قاطعیت بینش انقلابی افراد دانست. این مسئله که آیا یک نیروی سیاسی واقعا مدافع الغاء کامل تمامی اشکال استثمار و ستم است، یا اینکه فقط قصد خزیدن بر کرسیهای قدرت سیاسی و صرفا تغییر در شکل ستمگری را دارد، در برخورد به مسئله زن نمودار می‌شود.

در کردستان، برخوردهای عمیقا ارتجاعی از سوی برخی نیروهای ناسیونالیست و نیز تمامی مرتجعین را نسبت به زنان

شاهد بوده‌ایم . دیده‌ایم که چگونه با چنگ و دندان و در موارد بسیار با زور اسلحه از قیدو بندهای اجتماعی وایدئولوژیکی که زنان را در اسارت نگه می‌دارد ، محافظت کرده‌اند. از طرف دیگر جوشش انقلابی و طغیان زنان پیشرو در کردستان طی سالهای اخیر بسیار چشمگیر بوده و ضربات مهمی بر ایده‌ها و تصورات کهنه و ارتجاعی وارد آورده است . زنان پیشرو کرد با در هم شکستن قید و بند خانه و آشپزخانه و پشت پا زدن به نقش تبعی ودرجه‌دهیم خود در جامعه ، درمقابل سنن و عادات و ارزش های هزاران سالته قدعلم کرده و بسیاریشان با پیوستن بصوف پیشمرگان ، خواست و تمایل عینی خودبه نابودی مناسبات اسارت بار موجود را عیان ساخته‌اند. این حرکت روزافزون در کردستان بسیار ارزشمندوالهام بخش است . این حرکت بهیچوجه سهل وآسان وبی دردر انجام نگرفته . بسیاری نظیر حزب دمکرات کوشیدند ومی‌کوشند زنانی که بعنوان جنگجو به ارتش پیشمرگه می‌پیوندند را بعنوان غیرعادی یا لاقید معرفی کنند وبه تحقیرشان بپردازند . مرتجعین با استفاده از حربه مذهب وسنت می‌کوشند توده‌هایی که اسیر افکار عقب افتاده هستند را علیه این حرکت تحریک نماید. در مقابل،این رسالت پرولتاریای انقلابیست که بتواند بمثابه اقدامی ضروری در جهت رهایی ستمدیدگان و به‌پیش راندن انقلابی ریشه‌ای درروینا و زیر بنای جامعه ، خشم و نیروی نهفته انقلابی زنان را بحداکثر رها سازد . امروز در کردستان می‌بینیم که نیروئوسی غیرپرولتری نظیر کومه‌له بـــــر مبنای درک محدودی که ازشرکت زنان در مبارزه مسلحانه دارد، و چارچوب تنگی که برای رهایی زن ترسیم نموده ، طغیان زنان کرد

را تشویق کرده و بخشی از این نیروی انقلابی را متشکل می‌نماید. این هنوز با آن نیروی مهیبی که می‌تواند آزاد شود و با آزاد شدن آن بسیاری از قیود پوسیده و ارتجاعی را از هم بدرد، فاصله دارد. و در واقع تصورات و ایده‌های بورژوازی از رهائی زن، دوباره زن را در چارچوب مدرنتری به اسارت و قبول نقش تبعی و درجه دوم دعوت کرده، و این نیرو را به بند می‌کشد.

هر پیشمرگه زن در صفوف کومله با مرور روند فعالیت مبارزاتی خود، با دقتی شدن بر نقش و جایگاه زن در این تشکیلات و ارتش غیرپرولتری، و البته با مسلح شدن به معیارها و ارزشهای کمونیستی در مورد مسئله زن می‌تواند بندهای اسارت که کماکان موجودند - هرچند که ماهرانه‌تر و با اصطلاح نامرئی‌تر بافته شده باشند - را ببیند.

خلاصه آنکه، پیروزی مبارزه و جنگ انقلابی عمیقاً بستگی به این خواهد داشت که طغیان زنان تا چه حد آگاهانه و فعالانه تقویت خواهد شد، تا چه حد رها خواهد گشت، تا چه حد سازماندهی شده و در قالب فرماندهان نظامی و رهبران سیاسی پرولتری زن برای پیشبرد امر انقلاب شمر خواهد داد. این کاری اساسی و عظیم است که با تحمل صرف طغیان زنان یا تشویق محدود آن، کاملاً تفاوت دارد.

موضعگیری صریح ضد امپریالیستی، و دل‌نستن به تضادهای درونی اردوی امپریالیسم و ارتجاع یک اصل اساسی در پیشبرد پیروزمند و بدون انحراف یک جنگ انقلابیست. تحقق انقلاب دمکراتیک نوین، بدون قطع سلطه امپریالیسم بر سیاست و اقتصاد بدون جدا شدن از شبکه اسارت امپریالیستی معنی ندارد، و مسلماً

چنین وظیفه‌ای را نمی‌توان با اتکاء و کمک امپریالیستها و عوامل بومی‌شان در کشورهای تحت سلطه به‌انجام رساند. استفاده از تضادهای عینی موجود یک چیز است، و دنباله روی و خود را تابع حدت و شدت این نوع تضادها ساختن چیز دیگر. تحت هیچ شرایطی ملاحظات تاکتیکی، نباید نسبت به جهتگیری روشن انقلابی از برتری و حق تقدم برخوردار باشد. تاکتیکها نباید، خط مرز اساسی میان دوستان و دشمنان انقلاب را مخدوش نماید. دویلوک امپریالیستی غرب و شرق بسرکردگی امریکا و شوروی بواسطه تضادها حاد میان خود و رقابت جهان‌نیشان، حاضرند مرتباً با جنبش‌های رها بیخ‌ش و نیروهای موجود در صحنه - منجمله در کردستان - بازی کرده و از آنها بعنوان اهرمی در این رقابت سود جویند. اما همانطور که تجربه نشان داده، در شرایط مناسب، از سربریدن انقلاب هیچ ابائی ندارند.

معمولاً نیروهای بورژوا - ملاکی حاضر در صحنه جنبش‌های ملی، کار را از دادن بعضی امتیازات و انجام برخی سازش‌های تاکتیکی اجتناب ناپذیر گذرانده، و به خیانت و قیـحانه به آرمان‌های انقلابی تحت نام سیاست "واقع بینانه" رو می‌کنند.

در چند ساله اخیر نیز چنین نغمه‌هایی در جنبش کردستان بوضوح بگوش می‌رسد. برای پیشروی جنبش و شکستن بن بست‌ها، برای آنکه قطار انقلاب روی ریل درست - روی ریل انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر - قرار گیرد، می‌بایند مبارزه پیگیرانه‌ای علیه این گرایش‌ات آشتی‌جویانه و نهایتاً خائنانسه انجام شود و باید موضعگیری در مقابل چنین "واقع بینی‌های" تسلیم طلبانه‌ای به یک جریان وسیع در میان ستم‌دیدگان کرد بدل

گردد. باید برسر این مسئله آنچنان حساسیت وجود داشته باشد، که بمحض آنکه یک نیروی سیاسی کلامی بزبان آورد که از آن بوی سازش و تسلیم یا بقول خودش واقع بینی بمشام رسید، توده‌ها بطور گسترده در برابرش بایستند و آنرا محکوم نمایند. به یک کلام جنگ انقلابی در عصر امپریالیسم و تحقق خواسته‌های بنیادین انقلاب دمکراتیک نوین را تنها با مبارزه ریشه‌ای ضد امپریالیستی می‌توان به پیروزی رساند و این کار تنها زمانی میسر است که پرچم جنگ انقلابی در کف انقلابیترین طبقه اجتماعی یعنی پرولتاریا و نماینده‌های سیاسی حزب پیشاهنگ پرولتری باشد.

باید نقدی جدی از سیاستها و شیوه‌های جنگی نیروهای موجود صورت گیرد. پیشمرگان انقلابی باید درک کنند که چه فرصتهایی برای پیشروی جنگ انقلابی در کردستان وجود دارد، باید درک کنند که کردستان انقلابی چه نقش عظیمی می‌تواند در انقلاب ایران و منطقه ایفاء کند. چنین درکی حاصل نخواهد شد، مگر با بدست گرفتن سلاح مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماوتسسه‌دون، برای استفاده از فرصت‌ها، برای تبدیل عوامل نامساعد به عوامل مساعد، می‌باید به ایدئولوژی و سیاست پرولتاریای جهانی مسلح شد و جنگ انقلابی را تحت این پرچم، پیروزمندانه به پیش راند.

www.iran-archive.com

بازتکثیر از تشکیلات هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)